

تجدید حیات سیاسی شیعیان و کشمکش‌های فرقه‌ای - مذهبی در خاورمیانه

صدیقه زارع *

حمید احمدی **

چکیده

به دنبال تجدید حیات سیاسی شیعیان در خاورمیانه، محققین پژوهش معتقدند وقوع تحولات عربی و گسترش موج دموکراسی‌خواهی در خاورمیانه، تحولات بحرین، سوریه، یمن و حل دیپلماتیک مسئله هسته‌ای ایران، موجب تقویت جایگاه ایران با بافت هویتی شیعه در منطقه شده، که همزمان نگرانی قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از تغییر توازن قدرت منطقه‌ای به سود ایران و به دنبال آن کشمکش‌های فرقه‌ای - مذهبی در خاورمیانه را در پی داشته است. بر این مبنا پرسش اصلی مقاله عبارت است از اینکه؛ علت تنش‌ها و کشمکش‌های فرقه‌ای - مذهبی در خاورمیانه چیست؟ فرضیه پژوهش حاکی از آن است که؛ عامل تنش، کشمکش و جنگ‌های فرقه‌ای - مذهبی در خاورمیانه، تلاش قدرت‌های

* دانشجوی دوره دکتری تخصصی روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران..

** استاد تمام مدعو گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول: hahmadi@ut.ac.ir).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۱۲
فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره نوزدهم، صص ۵۴ - ۱۵ .

منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و گروه‌های وابسته برای برهم زدن موازنه قوای موجود در منطقه به دنبال وقوع تحولات ذکر شده می‌باشند. پژوهش حاضر در دو بخش سازماندهی شده است؛ در بخش نخست، به شرح و تبیین رویدادهایی می‌پردازد که منجر به تجدید حیات سیاسی شیعیان و تغییر توازن قوای منطقه‌ای به سود ایران گردیده، و در بخش دوم به واکنش بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و تلاش آنها برای برهم زدن توازن قدرت منطقه‌ای به زیان ایران از طریق دامن زدن به کشمکش‌های فرقه‌ای - مذهبی می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: تجدید حیات سیاسی شیعیان، ایران، قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، جنگ‌های فرقه‌ای - مذهبی، خاورمیانه.

مقدمه

شیعیان به عنوان یک اقلیت در مجموعه جهان اسلام، همواره در طول تاریخ به مثابه «دگر» سیاسی اجتماعی در درون دولت‌های عربی باز تعریف شده و قرن‌ها به صورت حساب شده‌ای سرکوب گردیده‌اند. در واقع این جریان از ابتدای تاریخ اسلام از سوی بسیاری از رهبران سنی و به ویژه جریان‌های افراطی جوامع اسلامی، به عنوان یک مسئله حل‌نشده در سیاست مسلمانان عرب به نمایش گذاشته و با رویکرد تردیدآمیز به آنان نگریسته شده است. به گونه‌ای که بسیاری از حکومت‌های خاورمیانه نیز همواره در طول تاریخ ترجیح داده‌اند جمعیت شیعیان کشورشان را نادیده گرفته (فولر و فرانکه، ۱۳۸۴: ۵۱) و با توجه به هویت فردی و غیرسیاسی شیعیان، به دلیل مشارکت سیاسی محدود در ساخت حکومت جوامع اسلامی در کشورهای خاورمیانه، همواره سیاست‌های تبعیض‌آمیزی از سوی حکومت دولت‌های عربی بر آنان تحمیل شده است. اگرچه هویت‌یابی نیازمند نشانه‌های اجتماعی و فرهنگی است اما در بسیاری موارد، قالب‌های هویتی مانند فرهنگ شیعی، انگیزه سیاسی لازم را برای ایفای نقش مؤثر در میان شیعیان فراهم می‌آورد. چنانچه به اعتقاد کاستلز «هویت بازسازی شده شیعیان زمینه‌ساز برنامه سیاسی آنان قرار گرفته است» (کاستلز، ۱۳۸۰: ۳۱). در این میان، خودآگاهی شیعی و احیای مکتب سیاسی شیعه در جهان اسلام و تلاش به منظور کسب عدالت اجتماعی سیاسی، اگرچه در دوره‌های مختلفی از تاریخ اسلام در قالب جنبش‌ها و قیام‌های اجتماعی در کشورهای اسلامی وجود داشته است، اما بدون تردید انقلاب ایران و تحولات پس از آن در منطقه، مهم‌ترین عامل در بازیابی نقش و جایگاه شیعیان در خاورمیانه بوده است.

از سوی دیگر با آغاز قرن بیست‌ویک و پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱، علاوه بر تحولات افغانستان و عراق، مجموعه تحولاتی در لبنان و فلسطین به وقوع پیوست که به شکل‌گیری

فرصت‌هایی برای جمهوری اسلامی ایران با هویتی شیعه در محیط خاورمیانه‌ای انجامید. افزایش قدرت و نقش‌آفرینی گروه‌های مقاومت حزب‌الله و حماس و قدرت‌نمایی آنان در جنگ‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸ در مقابل حکومت اسرائیل از جمله تحولاتی بود که توازن قدرت منطقه‌ای را به نفع ایران در خاورمیانه تا حد قابل توجهی تغییر داد. با این حال تحولات بعد از یازده سپتامبر باعث شد تا ائتلاف‌های منطقه‌ای وارد مرحله و شکل جدیدی شود که مهم‌ترین مشخصه آن شکل‌گیری دو ائتلاف یا محور منطقه‌ای در مقابل هم بود که یکی شامل محور مقاومت متشکل از ایران، سوریه و گروه‌های مقاومت حزب‌الله و حماس بود. محور دوم موسوم به اعتدال عربی بود که از بازیگران اصلی آن عربستان سعودی، اردن و مصر دوره مبارک بود که در پی موازنه‌سازی در برابر ایران بود. اما پس از ناکامی آمریکا در برقراری نظم و امنیت در عراق و افغانستان و قدرت گرفتن شیعیان در عراق، جنگ ۳۳ روزه توأم با شکست سنگین رژیم صهیونیستی و ۲۲ روزه، تحلیل‌گران به این نتیجه رسیدند که تحولات اخیر خاورمیانه در راستای منافع ایران رقم خورده است؛ چرا که آمریکا به عنوان دشمن اصلی ایران، دو رژیم متخاصم و رقیب این کشور را سرنگون کرده است و در صورت هرگونه اقدام نظامی علیه ایران، نیروهای آمریکایی در مناطق شیعه‌نشین، به اهدافی متحرک و آسیب‌پذیر تبدیل خواهند شد. از سوی دیگر، تحولات اخیر در کشورهای عربی، مقدمات و محذورات جدیدی را برای دگرگونی فضای سیاسی، امنیتی و تغییر موازنه قوا در منطقه به وجود آورده است. با تحولات صورت گرفته در منطقه، نقش سیاسی کشورها در خاورمیانه به سرعت در حال تغییر است. خیزش‌های مردمی، دگرگونی اساسی در روندها، فرایندها و معادلات قدرت در خاورمیانه را موجب شده است. گرچه تحولات هنوز در جریان است و به دلیل فضای سیال تحولات، نظام جدید موازنه قوا در خاورمیانه شکل نگرفته است. لذا وقوع تحولات عربی و گسترش موج دموکراسی‌خواهی و سرنگون شدن برخی دولت‌های وابسته و تضعیف بسیاری از دولت‌های وابسته دیگر، تحولات سوریه، بحرین، یمن و تهدید منافع آمریکا، اسرائیل، عربستان و قدرت‌های عربی منطقه و عبور ایران از بحران هسته‌ای، منجر به شکل‌گیری صحنه جدیدی در خاورمیانه شده است که در کانون این وضعیت، جمهوری اسلامی ایران قرار دارد که در حال مدیریت و افزایش نفوذ خود در منطقه است. همزمان شاهد گسترش تنش‌های فرقه‌ای و مذهبی در خاورمیانه هستیم که فضای امنیتی خاورمیانه را به شدت بحرانی کرده است. از دیدگاه

برخی صاحب‌نظران، چنانچه تغییر در موازنه قوا در منطقه خاورمیانه گسترده، چشم‌گیر و فراگیر باشد، زمینه برای شکل‌گیری منازعات منطقه‌ای به وجود می‌آید. این موضوع مشخص می‌سازد که اگر کشوری در فضا و محیط امنیت منطقه‌ای به «مازاد قدرت» دست یابد، در آن وضعیت تعادل قوا و موازنه منطقه‌ای تغییر پیدا خواهد کرد. بنابراین نظریه پردازان روابط بین‌الملل به همراه ژئوپلیتیسین‌ها بر ضرورت توازن قدرت برای تداوم تعادل و ثبات منطقه‌ای تأکید دارند (اعلایی، ۱۳۹۱: ۲). آنچه در این پژوهش حائز اهمیت است، علت‌یابی تنش‌های فرقه‌ای و مذهبی در خاورمیانه است که محققین برآنند؛ علت تنش، کشمکش و جنگ‌های فرقه‌ای در خاورمیانه، تلاش قدرت‌های منطقه‌ای شامل برخی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به رهبری عربستان سعودی، ترکیه و اسرائیل و فرامنطقه‌ای شامل آمریکا، روسیه و همچنین گروه‌های وابسته برای برهم زدن موازنه قدرت منطقه‌ای می‌باشد. نویسندگان معتقدند تحلیل رخدادهای ذکر شده مستلزم تبیین تحولات دهه اول قرن بیست‌ویک می‌باشد. بنابراین در بخش نخست، به شرح و تبیین رویدادهایی پرداخته می‌شود که منجر به تجدید حیات سیاسی شیعیان و تغییر توازن قوای منطقه‌ای به سود ایران گردیده است.

۱. تغییر توازن قوای منطقه‌ای به سود ایران و شیعیان

۱-۱. سقوط طالبان در افغانستان

در افغانستان در سال ۲۰۰۱، شاهد همکاری ایران، آمریکا و کشورهای دیگر برای سقوط طالبان و تشکیل دولت جدید و تقویت جایگاه سیاسی شیعیان در این کشور، سپس گسترش روابط ایران با دولت جدید افغانستان بوده‌ایم. براساس منابع دیپلماتیک، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با نیروهای عملیات ویژه آمریکا و سیا همکاری کردند. ایران با حمایت مالی سربازان اتحاد شمال، پس از سقوط طالبان در کنفرانس بین‌المللی سال ۲۰۰۲ متعهد به کمک ۵۶۰ میلیون دلاری به افغانستان شد. در ۲۰۰۶، ایران با تعهد پرداخت ۱۰۰ میلیون دلار دیگر، اعلام کرد که آخرین بخش از کمک‌های سال ۲۰۰۲ را تحویل داده است. همچنین مقامات ایران پیشنهاد همکاری زیر نظر آمریکا برای کمک به بازسازی ارتش ملی افغانستان را داد، اما آمریکا این پیشنهاد را رد کرد. استراتژی ایران در افغانستان - مشابه عراق - این بوده که نه طالبان در افغانستان پیروز شود و نه آمریکا

در آن کشور احساس امنیت کند. با روی کار آمدن اوباما، امیدها برای همکاری در مسائل افغانستان زنده شد. ژنرال پترائوس فرمانده [سابق] نیروهای امریکا در منطقه و دریاسالار مایک مولن در اواخر ژانویه ۲۰۰۹ و اعضای ناتو همگی تأکید و تلاش کردند تا ایران در تصمیم‌گیری‌های استراتژیک در مورد افغانستان حضور داشته باشد. اوباما دعوت آلمان برای ایجاد یک گروه مرتبط را تکرار و ایران را به عنوان یک بازیگر کلیدی، جزئی از آن دانست. پس از سقوط طالبان، با افزایش نفوذ ایران در این کشور و همچنین وجود درصد بالای جمعیت شیعه، شاهد روابط نزدیک ایران با دولت جدید افغانستان بودیم. وضعیت شیعیان افغان از نظر مالی نسبت به همتایان خود به دلیل کمک‌های ایران بهتر شده است. در مارس ۲۰۰۹ وزیر امور خارجه آمریکا، تهران را به فرستادن نماینده به کنفرانس سازمان ملل در مورد افغانستان دعوت کرد. سیاست دیپلماتیک دولت افغانستان، مبتنی بر اتخاذ موضع بی‌طرفی و اجتناب از قرار گرفتن در طرف هر یک از این دو کشور است. دولت افغانستان می‌ترسد مبدا آزدگی خاطر ایران منجر به مداخله و استفاده از جمعیت شیعه برای بی‌ثبات‌سازی تعادل سیاسی کنونی افغانستان به‌ویژه در غرب آن شود (حاجی یوسفی و محمدی، ۱۳۹۱). اشغال افغانستان از سوی آمریکا و ناتو به حذف رژیم طالبان به عنوان تهدید امنیتی مهمی برای جمهوری اسلامی ایران انجامید و فرصت‌هایی را برای نفوذ و نقش‌آفرینی ایران در این حوزه ایجاد کرد.

۲-۱. سقوط رژیم بعث در عراق

در پی حمله آمریکا به عراق در ۲۰۰۳، اکثریت شیعه در این کشور قدرت یافت و فضا برای خیزش جنبش سیاسی شیعه فراهم گردید. بسیاری از تحلیل‌گران از این تحول به عنوان احیای شیعه^۱ یاد کرده‌اند که منجر به تحریک و تشویق شیعیان برای درخواست حقوق بیشتر و ایفای نقش به عنوان نیروی فرهنگی - سیاسی در سیاست‌های منطقه شد. خلاء قدرت ناشی از حمله آمریکا به این کشور، آشوب‌های داخلی، جنگ‌های فرقه‌ای، حضور گروه‌های تروریستی، افراط‌گرایی، شکاف‌های سیاسی، به‌ویژه در ابعاد قومی و مذهبی به تضعیف دولت مرکزی و روند اعمال حاکمیت انجامید. ایران و عربستان سعودی در تلاش برای قدرت‌بخشی به شیعیان و سنی‌ها بوده‌اند و ایران و آمریکا خواهان برقراری ثبات در

1. Shiite Rise

این کشور از نوع حکومت دموکراسی. هدف از احیای دموکراسی در عراق توسط آمریکا، ایجاد یک حکومت سکولار و یک محافظ در مقابل به اصطلاح تروریسم مذهبی است. اولویت ایران با توجه به جمعیت شیعه، به قدرت رسیدن شیعیان در چارچوب ساختن عراق با یک ساختار فدرالی که شیعیان در آن نقش غالب را داشته باشند. این تحول منجر به تغییر در نظام سیاسی و نظم منطقه‌ای شده است که مورد حمایت و پذیرش سعودی‌ها قرار ندارد. بهترین سناریوی ایران تثبیت محوری شامل یک عراق شیعی، سوریه و لبنان است (هلال شیعی) که ایران در آن قدرت برتر خواهد بود (حاجی‌یوسفی و محمدی، ۱۳۹۱: ۸). علت تداوم تنازع بین ایران و آمریکا در نتیجه تقویت «روابط مبتنی بر تهدید متقابل» و «مبارزه برای نقش» است (برزگر، ۱۳۹۰: ۱۳۲). نگرانی از افزایش نقش ایران نزد رهبران جهان عرب از دو جهت دارای اهمیت است: ۱. ظهور هلال شیعی ۲. خلأ قدرت در عراق و به هم خوردن توازن سنتی قوا در منطقه. عربستان سعودی برای مقابله با این دو نگرانی اقدام به ۱. حضور فعال‌تر در عراق و ۲. همراهی با آمریکا در شکل‌دهی به ائتلاف منطقه‌ای علیه ایران و شکل‌دهی به اتحادی ضدایرانی با دامن‌زدن به شکاف‌های قومی - مذهبی مبادرت کرده است. در مقابل نفوذ ایران در عراق، ایالات متحده و دیگر کشورهای منطقه برای بازگرداندن توازن به راه‌هایی مانند: ۱. تداوم حضور خود در عراق ۲. استفاده از سیاست مهار توسط کشورهای عربی در منطقه متوسل شده‌اند (حاجی‌یوسفی و محمدی، ۱۳۹۱: ۱۲). با خروج از تعریف سنتی توازن قوا، فرصت جدیدی برای ایران فراهم شد تا به بازتعریف نقش منطقه‌ای خود به عنوان یک بازیگر و قدرت منطقه‌ای بپردازد. ورود شیعیان به ساختار قدرت در عراق همراه با تقویت حلقه ارتباطی ایران با سوریه، حزب‌الله لبنان و حماس در فلسطین - بازیگران اصلی مخالف روند صلح خاورمیانه - بوده است. در چنین شرایطی برای دول محافظه‌کار منطقه، پاسخ معادله خروج نیروهای نظامی آمریکا از عراق و واگذاری قدرت به شیعیان و همچنین دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای، مساوی با تعمیق و توسعه نفوذ ایران در کل خاورمیانه و تجدید حیات سیاسی شیعیان است. بنابراین، بر اساس اصل سنتی موازنه قدرت، حفظ وضع موجود و مبارزه بر سر قدرت و منافع ملی، محوری اصلی میان عربستان سعودی، اردن و مصر علیه ایران و متحدانش در خاورمیانه شکل می‌گیرد تا از افزایش قدرت ایران در منطقه جلوگیری شود (www.news.bbc.co.uk). از بین رفتن حکومت ضدایرانی صدام در عراق، برای ایران وضعیتی

فراهم کرد تا روابطش را با این کشور که حدود ۶۰ درصد جمعیتش شیعه هستند، تحکیم کند (Furting, 2007: 635). از سوی دیگر، به قدرت رسیدن اکثریت شیعه در عراق و تجدید حیات سیاسی شیعیان باعث شده است تا رقابت شیعه و سنی برای کسب قدرت به بزرگترین عامل تعیین‌کننده صلح و ثبات در عراق پس از صدام تبدیل شود. ولی نصر بر آن است پیامدهای توانمندسازی شیعیان به طور اجتناب‌ناپذیری از مرزهای این کشور فراتر خواهد رفت و منطقه گسترده‌ای از لبنان تا پاکستان را در بر خواهد گرفت. منافع آمریکا در خاورمیانه بزرگ اکنون ارتباط تنگاتنگی با چالش‌ها و فرصت‌هایی دارد که از تجدید حیات تشیع در عراق سرچشمه می‌گیرد (نصر، ۱۳۸۳). تجدید حیات تشیع در عراق پیامدهای گسترده‌ای نه تنها برای توسعه سیاسی عراق، بلکه بر تحولات فرقه‌ای در خاورمیانه داشته است. هویت‌های فرقه‌ای - قومی به سرعت خود را به عنوان ابزارهای اصلی سازمان اجتماعی و بسیج سیاسی تثبیت کردند. هراس به وجود آمده از برهم خوردن موازنه قوای سنتی، موجب شده است تا دولت‌های مخالف قدرت‌گیری ایران، برای مقابله با نفوذ جمهوری اسلامی، به حمایت از گروه‌های ناراضی بعثی سنی، مخلوع یا محروم از قدرت در عراق و تجهیز شبه‌نظامیان سلفی در منطقه بپردازند. به هر حال سناریوی موازنه قوا با ابزار فرقه‌گرایی، توسط این دولت‌ها یا گروه‌های داخلی حکومت‌های منطقه به اجرا درآمده است که منجر به تشدید اختلاف و درگیری میان شیعه و سنی در کل خاورمیانه شده است.

۳-۱. جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله و ۲۲ روزه حماس با اسرائیل

جنگ ۳۳ روزه ۲۰۰۶ میان اسرائیل و حزب‌الله را می‌توان به عنوان یک جنگ نیابتی بین تل‌آویو و تهران در نظر گرفت (حاجی‌یوسفی و محمدی، ۱۳۹۱). آمریکا و اسرائیل معتقدند تهدید حزب‌الله علیه منافع متحدین استراتژیک، قوی‌تر از القاعده و طالبان است (جرجیس، ۱۳۸۲: ۳۶). اسرائیل این جنگ را فرصتی برای خنثی کردن حزب‌الله و حماس و در نتیجه تضعیف توانایی مقابله به مثل ایران و ایجاد موقعیت آسیب‌پذیر برای تهران در مذاکرات هسته‌ای می‌دید. ایران از طریق این گروه‌ها می‌توانست جنگ را نه در مرزهای خود، بلکه به مرز اسرائیل بکشانند؛ سناریویی که آسیب‌پذیری اسرائیل را نسبت به جنگ نامتقارن بیشتر برجسته کرد. از سال ۲۰۰۲ بحث در مورد توانایی هسته‌ای ایران تشدید

شد. در اوایل سال ۲۰۰۶ رئیس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، پرونده ایران را به شورای امنیت سازمان ملل فرستاد (برای تحریم‌های دیپلماتیک و اقتصادی). جنگ حزب‌الله - اسرائیل بر دیپلماسی بین‌المللی مسلط شد و توجهات را از مسائل هسته‌ای ایران دور کرد. شدت این جنگ انگیزه تمرکز روی ابزارهای دیپلماتیک را در مورد برنامه هسته‌ای ایران بیشتر کرد. اسرائیل و آمریکا ضعیف شدند، دولت‌های عرب طرفدار غرب، خود را بین دوراهی مردم ناراضی و کاخ سفید تحت فشار، می‌دیدند، عربستان سعودی، مصر و اردن سه متحد کلیدی آمریکا بیشترین ضربه را از پیشرفت ایران خوردند. معلوم شد که یک جبهه ضد آمریکایی در خاورمیانه به رهبری ایران و سوریه در حال شکل‌گیری است، حزب‌الله در لبنان بخش مهمی از این جبهه است و لبنان روی خط گسل رویارویی بین ایران و آمریکا قرار دارد (حاجی‌یوسفی و محمدی، ۱۳۹۱). پیروزی حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه و تشکیل کابینه شیعی در لبنان به رهبری نجیب میقاتی عامل مهمی بود که تأثیر خود را بر قوت‌گیری هویت سیاسی شیعی افزود. چنانکه ولی نصر بر آن است: «پیروزی حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه طعم تلخ اولین شکست را به اسرائیل چشاند و این عامل، ایران و حزب‌الله را به بازیگران اصلی دولتی و غیردولتی در صدر منطقه تبدیل کرد و نیروی مضاعفی به شیعیان منطقه داد» (Nasr, 2006).

از سوی دیگر، پیروزی حماس در جنگ ۲۲ روزه و در انتخابات که از نظر فکری به ایران نزدیک است موجب افزایش احساس تهدید اسرائیل از سوی ایران شد. وزیر امور خارجه وقت اعلام کرد که ایران ۵۰ میلیون دلار به عنوان کمک به دولت جدید هدیه خواهد کرد. نه تنها با شروع درگیری‌ها از سال ۲۰۰۰ بین اسرائیل و فلسطین، تلاش‌های صلح در چشم بسیاری از فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها بی‌اعتبار شده، بلکه به حماس، جهاد اسلامی فلسطین و جنبش افراط‌گرایان مذهبی که دعوت به از بین بردن اسرائیل و ایجاد دولت فلسطینی کرده‌اند، قدرت بخشیده است (حاجی‌یوسفی و محمدی، ۱۳۹۱: ۱۲). ریاض شدیداً با حمایت ایران از فرقه‌های شبه‌نظامی فلسطینی مخالفت کرده است. در سال ۲۰۱۰ پس از آن که دیپلمات ایرانی تلاش کرد حمایت ایران از حماس را بر اساس اتحاد اسلامی توجیه کند، ملک عبدالله (پادشاه وقت عربستان) به وزیر امور خارجه وقت ایران گفت شما فارس‌ها حق دخالت در مسائل اعراب را ندارید. در همین راستا و از سال ۲۰۰۶ به بعد موج قراردادهای تسلیحاتی با کشورهای دشمن جبهه ایران شدت گرفت، در

حالی که روز به روز بر محدودیت‌های نظامی و اقتصادی علیه ایران افزوده می‌شد. علی‌رغم اختلافات ایران با حماس در مورد سوریه در سال ۲۰۱۱، روابط با این گروه شبه‌نظامی را از سر گرفته شد. شاید بتوان اصلی‌ترین انعکاس تغییر موازنه قوا در خاورمیانه را در جنگ ۳۳ روزه لبنان و رژیم صهیونیستی مشاهده کرد. از آن زمان بود که برای اولین بار سخن از ظهور بازیگران جدید در خاورمیانه به میان آمد، بازیگرانی که محور مقاومت را تشکیل می‌دادند. بار دیگر بر تقویت جایگاه سیاسی شیعیان در خاورمیانه به واسطه افزایش نقش منطقه‌ای ایران از طریق عنصر شیعی تأکید شد. شکل‌گیری این محور و حرکت رو به جلوی آن، رخدادی بود که در جهت مخالف اهداف آمریکا، اسرائیل و عربستان در خاورمیانه شکل گرفت. اعراب با محوریت عربستان، اردن و مصر با ابراز نگرانی از موقعیت شیعیان و پیوند ایران با مسائل عراق، سوریه و لبنان به طرح «هلال شیعی» پرداختند.

۴-۱. تحولات عربی

این دو محقق، وقوع انقلاب‌های عربی و به دنبال آن گسترش موج دموکراسی خواهی در خاورمیانه را فصل نوینی از شکل‌گیری قدرت در این بخش از جهان و مرحله دیگری از تغییر توازن قوا به نفع ایران می‌دانند. ده سال پس از حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر، که رژیم‌های عرب را تحت فشار داخلی و خارجی برای اصلاح قرار داد و تقاضا برای اصلاحات در این کشورها به دو شکل سخت، در قالب جنگ با ترور و نرم، در چارچوب مشارکت اروپا - خاورمیانه یا طرح خاورمیانه بزرگ مطرح شد، تحولات سیاسی بار دیگر خاورمیانه را به کانون توجه بازیگران نظام جهانی بدل کرد.

متغیرهای متعددی از جمله نقش رسانه‌های نوین، حرکت جوامع به سوی فرایند جهانی‌شدن، شکاف‌های اجتماعی و طبقاتی موجود در کشورهای عربی و ناکارآمدی سیستم‌های سیاسی مستقر را در چگونگی شکل‌گیری این حرکت‌ها می‌توان جست‌وجو کرد، اما مهم‌ترین متغیر دخیل در شکل‌گیری این جنبش‌ها آغاز روند دموکراسی خواهی مردم منطقه است (مقصودی و حیدری، ۱۳۹۰: ۵)، آنچه که خاورمیانه مدت‌هاست از نبود آن رنج می‌برد. آن‌گونه که برگن و بروس می‌گویند، این قیام‌ها دو ویژگی مهم دارند: ویژگی نخست آنها را باید در مقابله با نظام سلطه جستجو کرد و ویژگی دوم آن مربوط به روح اجتماعی در مقابله با نظام‌های اقتدارگرا است (Bergen & Bruce, 2010: 12).

به‌رغم الگوها و روندهای متفاوت، خیزش‌های مردمی در دو سطح، دگرگونی‌های عمده‌ای را در سطح خاورمیانه ایجاد می‌کند. اول دگرگونی در ساختارها و نظام‌های سیاسی درون کشورها و ایجاد الگوهای نوین مشروعیت و دوم ایجاد دگرگونی در سطح ساختار و توازن قدرت بین بازیگران منطقه‌ای است. نویسندگان بر این باورند که در پی خیزش‌های مردمی و تحولات رخ داده در خاورمیانه عربی و شمال آفریقا و به‌ویژه سیر تحولات روی داده در سه کشور سوریه، بحرین و یمن که تا زمان نگارش این پژوهش هنوز در جریان است، صحنه ترتیبات سیاسی - امنیتی منطقه تغییرات زیادی پیدا کرده است. هرگونه تغییر و تحولی در نظام سیاسی سوریه، یمن و بحرین منافع بسیاری از کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در بر می‌گیرد. لذا با آغاز خیزش‌های مردمی از سال ۲۰۱۰، همواره کشورها در تلاش بوده‌اند روند تغییرات در این کشورها را هدایت کرده و توازن قدرت منطقه را به سود خود حفظ یا تغییر دهند که عامل عمده ایجاد تنش و جنگ‌های فرقه‌ای در خاورمیانه است. بنابراین روند تحولات در سه کشور سوریه، بحرین و یمن مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۴-۱. سوریه

ناآرامی‌های سوریه علاوه بر خیزش‌های مردمی و دموکراسی خواهانه، معلول معادلات و مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی است که این کشور را به اردوگاهی برای رقابت‌های استراتژیک تبدیل نموده است. اهمیت و نقش استراتژیک سوریه در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی و همچنین رقابت‌های ژئوپلیتیک و معادلات راهبردی، بیشترین سهم را در ایجاد ناآرامی‌های سوریه دارد. با شروع اعتراضات از مارس ۲۰۱۰ در سوریه، اکثر بازیگران مهم منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با توجه به منافع منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، موضع خود را در قبال این بحران اعلام کردند. آمریکا، اسرائیل، اتحادیه اروپا، ترکیه، شورای همکاری خلیج فارس مخصوصاً عربستان سعودی و قطر حمایت و رضایت خود را از معترضان اعلام و در راستای نفوذ و مدیریت اعتراضات اقدام نموده‌اند. از طرف دیگر ایران، روسیه، حماس، حزب‌الله لبنان و عراق به حمایت از سوریه و ثبات حکومت او می‌پردازند. در یک دهه گذشته، تا قبل از تحولات جهان عرب و خیزش‌های مردمی، دو ائتلاف مهم در خاورمیانه قابل شناسایی بودند: اول ائتلاف موسوم به محور اعتدال عربی که از

کشورهای محافظه‌کار عربی متحد غرب در منطقه تشکیل می‌شد و بازیگران اصلی آن شامل کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با محوریت عربستان سعودی، مصر و اردن بودند. ائتلاف دوم، محور مقاومت متشکل از ایران، سوریه و گروه‌های مقاومت حماس و حزب‌الله بودند. این ائتلاف بر خلاف ائتلاف نخست که همکاری و همراهی با غرب و اسرائیل را به عنوان محور اصلی سیاست خارجی دنبال می‌کرد، مخالف سیاست‌ها و حضور آمریکا و اسرائیل در سطح منطقه بوده است (اسدی، ۱۳۹۰: ۲). سوریه نقشی مهم در محور مقاومت داشته و هرگونه تغییری در تحولات سیاسی سوریه، به تغییر و دگرگونی در ائتلاف‌ها منجر خواهد شد. بدیهی است که بازیگران هر دو طرف ائتلاف دست به تدابیری زده تا معادله را به سمت برد تغییر دهند. از بازیگران مطرح در بازی سوریه، ایران و عربستان می‌باشند که هر یک نقش محوری در ائتلاف‌ها دارند. این دو کشور همواره دارای منافع استراتژیک متعارض در منطقه و درگیر رویارویی نیابتی در خاورمیانه می‌باشند. سوریه را می‌توان صحنه مهم رویارویی ریاض و تهران دانست (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۲۲). این کشور از سرکوب نیروهای تحت حمایت خود در سوریه به وسیله دولت و علویان مورد حمایت ایران به شدت نگران است و تلاش دارد از سرنگونی اسد به عنوان فرصتی برای جبران شکست‌های سیاسی متعدد خود در مقابل ایران در ماجراهای لبنان و عراق بهره‌برد و پرستیژ سیاسی خود را به عنوان ام‌القرای جهان اسلام بازسازی کند (Berti, 2012: 3). «تام انیلون»، مشاور امنیت ملی آمریکا در دسامبر ۲۰۱۱، اعلام کرد که پایان رژیم اسد موجب عقب‌نشینی ایران در منطقه و برهم خوردن توازن قوای راهبردی و تغییر آن در منطقه علیه ایران خواهد بود. رویارویی عربستان با ایران در طول سه دهه گذشته، به‌رغم وقفه‌های کوتاه، از واقعیت‌های پایدار زیرمنطقه خلیج فارس بوده است. از سوی دیگر حکام سعودی خود را رهبر جهان اسلام و اهل تسنن معرفی می‌نمایند که وظیفه دارد در مقابل ایران شیعی، مقاومت و از نفوذ آن جلوگیری نمایند. گراهام فولر در این زمینه می‌نویسد: «ریاض امروز جوپای به‌تصویر کشیدن ایران به عنوان مرکز تهدید نوینی است که علیه پادشاهی عربی وجود دارد. نه به این دلیل که فارس است، بلکه بالاتر از آن به دلیل آن که شیعه است (Fuller, 2011). مضای الرشید بر آن است که تأکید بر خطر ایران و رویارویی با آن، تحت تأثیر تلاش ریاض در سعودی‌سازی جامعه عربستان و تحکیم هویت سعودی صورت می‌گیرد (احمدیان و زارع، ۱۳۹۰: ۸۷). بر همین مبنا در

سال‌های اخیر تأکید بیشتری بر خطر ایران می‌شود و تجاوز نظامی عربستان به یمن و لشکرکشی به بحرین در همین چارچوب قابل ارزیابی است. در ۲۳ مارس ۲۰۱۳، عربستان سعودی خواستار تحریم تسلیحاتی حکومت سوریه شد. عربستان با هدف سرنگونی رژیم بشار اسد به مخالفت با حکومت پرداخته و از معارضین حمایت سیاسی، مالی و تسلیحاتی می‌نماید (Ignatium, 2012: 23). قطر، از اعضای اصلی شورای همکاری خلیج فارس، در تحولات سوریه در کنار عربستان سعودی اصلی‌ترین نیروی پیش‌برنده رویکرد تغییر رژیم بشار اسد می‌باشد. این کشور به دلیل فعالیت شاخه اخوان‌المسلمین سوری در اعتراضات سیاسی این کشور و بر مبنای سیاست خارجی جدید خود، از جنبش اعتراضی علیه حکومت بشار اسد حمایت کرده است. قطر با هدف تغییر رژیم اسد در سوریه، دو طرح را به صورت همزمان پیگیری کرده است؛ ابتدا حمایت از گروه‌های سلفی و کمک به اعزام این گروه‌ها به سوریه و دوم ایجاد بسترهای لازم برای مداخله نظامی قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای به سوریه. قطر و عربستان با توجه به ارتباط ناآرامی‌های سوریه با جریان‌های مشابه در کشورهای عربی، سعی در دامن‌زدن به آنچه مداخله ایران در سوریه و حمایت از علویان می‌خوانند، دارند. این سیاست به نحوی مقابله با نقش سیاسی و نفوذ ایران در منطقه تعبیر می‌شود.

سوریه و ایران پس از ۱۹۷۹، در مواجهه با تهدیدات مشترک منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای متحد شده‌اند و این اتحاد با بیش از سه دهه پایداری به یک محور موازنه در برابر رژیم‌های غرب‌گرای منطقه تبدیل شده است (Ehteshami and Hinnebusch, 2001). ایران، سوریه را متحد عربی خود در منطقه می‌داند و اتحاد تهران و دمشق، انزوای منطقه‌ای ایران را کاهش داده و این کشور مسیر ارتباطی با حزب‌الله لبنان را برای ایران فراهم نموده و از این مسیر ایران قادر است نفوذش را در حوزه لبنان و فلسطین اعمال نماید. با شروع بحران در سوریه، جمهوری اسلامی ایران با حمایت از دولت سوریه در عرصه‌های گوناگون دیپلماتیک، رسانه‌ای، مالی، آماد و پشتیبانی اقدام نموده است (محمدی، ۱۳۹۲: ۸). در سپتامبر ۲۰۱۳، همزمان با تحرکات امریکا با هدف حمله نظامی به سوریه، سپاه قدس پاسداران انقلاب اسلامی ایران، حمایت کامل خود را از حکومت بشار اسد اعلام کرد. حزب‌الله، متحد راهبردی ایران در لبنان نیز به فعالیت نظامی این گروه در حمایت از بشار اسد در سوریه اذعان و آمادگی خود را اعلام نمود.

کشورهایی مانند ایالات متحده آمریکا و اسرائیل هراس دارند پس از سرنگونی اسد اوضاع مطابق میل آنها پیش نرود و با به قدرت رسیدن گروه‌های تکفیری و افراطی در سوریه، موجی از بی‌ثباتی منطقه را دربرگیرد و خطری جدی برای منافع این کشورها و متحدان آنها به بار آورد (Tolay, 2014: 6). از سوی دیگر، نگران پیوندهای بشار اسد با تهران، حماس و حزب‌الله لبنان هستند. از دلایل اهمیت سوریه برای آمریکا، کمک به این کشور با هدف دستیابی به اهداف راهبردی خود در خاورمیانه از جمله پیشبرد فرایند صلح خاورمیانه و تأمین منافع و امنیت اسرائیل است که سوریه نقش مهمی در این فرایند دارد. موضوع اسرائیل و تعهد آمریکا مبنی بر تضمین حیات و امنیت این کشور بعد از جنگ جهانی دوم همواره موجب چالش، تعارض، جنگ و رقابت میان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۲). از سال ۱۹۷۳ تاکنون، آمریکا توانسته است کشورهای عربی به غیر از سوریه را به صلح، حل اختلافات، به رسمیت شناختن اسرائیل و تعمیق روابط ترغیب نماید (موسوی، ۱۳۸۸: ۳). با توافق و صلح بین دو کشور، تا حد زیادی مشکلات امنیتی و موجودیتی اسرائیل مرتفع خواهد شد. به عبارتی، حوادث سوریه مانور آمریکا برای از بین بردن محور ایران، سوریه و حزب‌الله به عنوان شالوده قدرت ایران در منطقه است (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۲۳). ایالات متحده و اسرائیل خروج سوریه را از اتحاد با ایران برای تحقق انزوای منطقه‌ای تهران و پایان بخشیدن به کشمکش اعراب - اسرائیل حیاتی تصور می‌کنند. همچنین با وجود پیوندهای میان ایران و سوریه، تضعیف سوریه می‌تواند در راستای تحت فشار قرار دادن ایران که منادی اسلام سیاسی شیعی در منطقه است، مورد توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار گیرد.

از سوی دیگر ترکیه قرار دارد که ضمن نقش‌آفرینی فعال در مسائل منطقه، تلاش دارد در عین همراهی با آمریکا، نقش واسطه را بین آمریکا و کشورهای مخالفش مثل ایران در خاورمیانه ایفا کند. تلاش ترکیه برای تبدیل شدن به بازیگر منطقه‌ای، حفظ روابط با کشورهای میانه‌رو عرب، بهبود روابط با غرب و پیوستن به اتحادیه اروپا، تغییر موازنه قوای منطقه‌ای به نفع ترکیه و کاهش وزن و نقش جمهوری اسلامی ایران در تحولات منطقه‌ای و نگرانی از تجزیه سوریه و تأثیرگذاری آن بر موضوع کردها، از مهمترین عوامل مؤثر در ترغیب رهبران ترکیه برای حمایت از مخالفان دولت سوریه است (مسعودنیا، ۱۳۹۰: ۲۴). سیاست ترکیه در حال حاضر تبدیل شدن به بازیگر قدرتمند و اول منطقه است و

سوریه مهره کلیدی برای این هدف است. همان‌گونه که اردوغان گفت، سوریه دروازه ورود ترکیه به خاورمیانه عربی است (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۶). ترکیه همکاری نزدیک با ناتو دارد و رادار سپر دفاع موشکی را در خاک خود مستقر کرده است. با این اقدام، یک مجموعه از سیستم‌های دفاع ضد موشکی به دور نیمی از ایران کشیده شده است. تمام این اقدامات برای شکل دهی به ساختارهای جدید موازنه قوا در خاورمیانه صورت می‌گیرد (Zalewski, 2011) ترکیه و ایران درباره مسائل سوریه و استقرار سپر دفاع ضد موشکی، اختلافات زیادی با یکدیگر دارند (Oktva, 2011: 7). بحث سوریه تا حدود زیادی ترکیه را در تنگناهای سیاسی و ژئوپلیتیک قرار داد. ترک‌ها غافل از جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک سوریه در معادلات امنیتی و رقابتی خاورمیانه و همچنین اتصال ژئوپلیتیک و جغرافیای انسانی آن با ترکیه، از ابتدای ناآرامی‌های داخلی سوریه، سیاست همسو با غرب را برگزیدند و در نتیجه با سد امنیتی - سیاسی روسیه، ایران، جریان‌های مقاومت منطقه (با محوریت ایران) و نیز در داخل ترکیه با جامعه علوی، کردها، اسلام‌گرایان محافظه‌کار از جمله حزب سعادت و... مواجه شده‌اند (فلاح، ۱۳۹۱: ۱۵). اقدام ترکیه در هدف قراردادن هواپیمای سوخوی روسی، با هدف درگیر ساختن روسیه و غرب، از بین بردن توافق وین و کشاندن ناتو به مقابله با روسیه بوده تا بدین ترتیب، شرایط بهتری برای خود در تحولات سوریه فراهم کند. ورود نظامی روسیه به سوریه، شرایط جدیدی را به وجود آورده است. روسیه از دریای سیاه در شمال تا قفقاز جنوبی و در کنار مرزهای ترکیه حضور نظامی (پایگاه دریایی سواستوپل و پایگاه زمینی و هوایی گیومری) دارد (کرمی، ۱۳۹۴). پیشرفت‌های ارتش سوریه با همراهی نظامی روسیه و حمایت‌های مالی، آمد و پشتیبانی ایران و حزب‌الله، مانع از سقوط رژیم اسد توسط مخالفان حکومت سوریه شده، که نگرانی کشورهای مخالف به‌ویژه عربستان سعودی را از حفظ توازن قدرت منطقه به نفع ایران و متحدان منطقه‌ای این کشور را به دنبال داشته است. چرا که باقی‌ماندن اسد، منجر به تقویت بیش از پیش محور مقاومت، ایران و سوریه و حزب‌الله خواهد گردید. یکی از چالش‌های مهم ایران در حمایت از رژیم اسد در بحران سوریه، تشدید تقابل فرقه‌ای و مذهبی بازیگران منطقه‌ای مثل ترکیه، عربستان و قطر و همچنین تشدید رویارویی ایران با غرب به‌ویژه آمریکاست. تحلیل‌گران سیاسی احتمال حمله نظامی عربستان سعودی به همراهی ائتلاف عربی به این کشور را قابل پیش‌بینی می‌دانند.

بحران بحرین به دلیل موقعیت خاص این کشور، منافع و ملاحظات بین‌المللی و منطقه‌ای در قبال تحولات آن، باعث شکل‌گیری واکنش‌ها و رویکردهای مختلف و متعارضی از سوی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شده است. شورای همکاری خلیج فارس به محوریت عربستان سعودی و نیز جمهوری اسلامی ایران دو بازیگر منطقه‌ای اصلی تأثیرگذار در تحولات بحرین محسوب می‌شوند که رویکردهای فعالانه اما متعارضی را در این خصوص دنبال می‌کنند.

بحرین در محور نخست جهان‌بینی سیاسی سعودی قرار دارد و از جمله فوری‌ترین مسائل سیاست خارجی عربستان سعودی، حفظ امنیت و ثبات این کشور پادشاهی است، زیرا افزون بر قراردادن در محور نخست چیدمان سیاست خارجی امنیت محور عربستان سعودی، از جمله کشورهای شورای همکاری است که از نظر امنیتی کاملاً به ریاض وابسته است (احمدیان و زارع، ۱۳۹۰: ۸۸). سعودی‌ها اصلی‌ترین نقش را در تأمین امنیت رژیم آل‌خلیفه دارند و در مواردی مانند اعتراضات و بحران‌های داخلی از این رژیم حمایت کرده‌اند. عربستان سعودی، بحرین را به نوعی حیاط خلوت و منطقه نفوذ خود تعریف می‌کند و هیچ‌گونه تغییر و تحولات اساسی در آن را نمی‌پذیرد و بدین سبب، واکنش رادیکال و نظامی این کشور در قبال خیزش‌های مردمی بحرین را در پی داشت. عامل دوم تأثیرگذار در رفتار این کشور در قبال تحولات بحرین، ساختار سیاسی اقتدارگرا و سنتی عربستان سعودی و همچنین حضور اقلیت شیعی در منطقه شرقی این کشور است که آن را در مقابل تحولات و خیزش‌های مردمی جهان عرب و به ویژه اعتراضات بحرین بسیار آسیب‌پذیر می‌سازد (اسدی و زارع، ۱۳۹۰: ۱۸۶). از نظر ترکیب مذهبی جمعیت بحرین، همه پژوهش‌گران و سازمان‌های بین‌المللی معتقدند شیعیان اکثریت جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. برخی از منابع، جمعیت شیعیان را ۷۵ درصد دانسته‌اند (Helfont, 2009: 289). واهمه مقامات عربستان سعودی از اثرپذیری شیعیان عربستان از هم‌تباران خود در بحرین منطقی به نظر می‌رسد، به‌ویژه این که میادین نفتی قوار و قطیف که ۹۰-۹۵ درصد درآمد ارزی عربستان و ۱۵ درصد نفت مصرفی جهان را تأمین می‌کند در مناطق شیعه‌نشین قرار دارد و ناامنی در این مناطق، علاوه بر اثرات سیاسی و امنیتی آن، اقتصاد عربستان را نیز شدیداً تحت تأثیر قرار می‌دهد. با توجه به اشتراکات بالا، بدیهی

است هرگونه تغییر در شرایط و ساختار سیاسی بحرین که سبب ارتقای جایگاه شیعیان در این کشور شود، درخواست‌های مشابهی در عربستان ایجاد خواهد کرد (افضلی و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۱۲). بنابراین، برقراری دموکراسی در بحرین و افزایش قدرت شیعیان این کشور، شیعیان عربستان را به سمت تشدید پویش‌های دموکراسی خواهانه سوق خواهد داد. چنین تغییراتی به طور مستقیم جایگاه عربستان سعودی به عنوان قدرت منطقه‌ای را با چالش مواجه می‌کند. عامل مهم رفتار تهاجمی سعودی‌ها در قبال خیزش مردمی بحرین، نگاه سعودی‌ها به این مسأله از دیدگاه توازن قدرت منطقه‌ای در سطح خاورمیانه است. از منظر سعودی‌ها تحولات منطقه‌ای یک دهه اخیر در سطح خاورمیانه بعد از یازده سپتامبر، باعث برهم خوردن توازن قدرت منطقه‌ای به زیان این کشور شده است. حمله آمریکا به عراق و سقوط نظام بعثی که به شکل‌گیری نظام سیاسی دموکراتیک با مشارکت همه گروه‌های قومی - فرقه‌ای در ساختار قدرت انجامیده و تغییر و تحولات حوزه لبنان و فلسطین که به برتری گروه‌های مقاومت و در مجموع محور مقاومت به رهبری ایران در سطح منطقه منجر شده است، از مهمترین تحولاتی هستند که از دیدگاه سعودی‌ها نزول جایگاه آنان در ساختار قدرت منطقه‌ای را باعث شده است. تحولات و انقلاب‌های اخیر جهان عرب باعث آسیب‌پذیری بیشتر در سطح منطقه شده و بر این اساس عربستان هرگونه تغییر رژیم در بحرین را به عنوان یک خط قرمز باعث تضعیف بسیار شدیدتر موقعیت منطقه‌ای خود می‌داند. به خصوص اینکه به تصور مقامات سعودی هرگونه مشارکت شیعیان در ساختار قدرت در بحرین، افزایش نفوذ ایران در این کشور و به طبع آن در سطح منطقه را در پی خواهد داشت (اسدی و زارع، ۱۳۹۰: ۱۸۷). پشتیبانی از بحرین به معنای حمایت از تمامی پادشاهی‌های خلیج (فارس) و فرستادن پیامی روشن به جمعیت شیعی خویش و مهار نفوذ ایران در خلیج (فارس) می‌باشد (Ottaway, 2011) و اعزام نیروهای سپر جزیره به اصرار عربستان، با هدف ارسال پیام‌هایی به رقبای منطقه‌ای ایران صورت گرفت. در واقع تحرک سعودی‌ها در بحرین و مطرح‌ساختن تهدید ایران و مقابله با معترضان و مخالفان بحرینی، جملگی در چارچوب استراتژی این کشور قابل تبیین است. دولت امارات متحده عربی نیز پس از عربستان، بیشترین تعداد نیروهای سپر جزیره را به بحرین اعزام کرد. امارات از جمله کشورهایی بود که در حمایت از بحرین مبنی بر دخالت ایران در خیزش مردمی بحرین، موضع‌گیری کرد. دامن‌زدن به موضوع سنی و شیعی از دیگر سیاست‌های

امارات بوده است. رئیس پلیس دبی با آغاز خیزش‌ها در بحرین، خواستار شکل‌گیری و اعزام شبه‌نظامیان وهابی افراطی به بحرین برای کمک به آل خلیفه در سرکوب قیام مردمی در این کشور شد.

منافع و سیاست منطقه‌ای ایران در حوزه خلیج فارس و رقابت‌های آن با عربستان سعودی مؤلفه‌ای مهم در رویکرد این کشور است، به‌ویژه این‌که، تهران تحول دموکراتیک در منامه را باعث شکل‌گیری نوعی از نظام سیاسی در بحرین قلمداد می‌کند که می‌تواند روابط مناسب‌تری را با آن ایجاد نماید. این عوامل باعث شده است تا ایران رویکرد فعالانه‌ای را در این خصوص اتخاذ نماید (اسدی و زارع، ۱۳۹۰: ۱۸۸). ایران مداخله عربستان در بحرین را کودتا خواند و از سازمان ملل متحد برای توقف کشتارها در بحرین درخواست مداخله کرد. حزب‌الله لبنان نیز به حمایت از انقلابیون پرداخت و آنها را به «شکست استبداد» فراخواند. در ۲۱ مارس ۲۰۱۱، بحرین، ایران و حزب‌الله را متهم نمود که برای شورشیان اردوگاه‌های آموزشی برپا کرده‌اند. در اواسط بهار ۲۰۱۲، ریاض طرحی برای الحاق بحرین به عربستان تهیه نمود. این طرح شامل ادغام وزارت خارجه و اقتصاد بحرین در وزارت خانه‌های عربستان می‌شد. طرح مزبور با مخالفت شدید ایران مواجه شد. از منظر ایران، چنین طرح‌هایی با هدف سلطه عربستان بر بحرین ارائه شده است. در نشست آوریل ۲۰۱۱ شورای همکاری خلیج فارس با حمایت پادشاهی سعودی، وزرای خارجه کشورهای حوزه خلیج فارس اعلام کردند که «از تداوم مداخله‌جویی ایران عمیقاً نگران هستند» و تأکید نمودند که ایران حاکمیت‌شان را نقض کرده است. ملک عبدالله پادشاه سابق عربستان خواستار گسترش شورای همکاری خلیج فارس به یک اتحادیه گردید. این اقدامات ناشی از نگرانی کشورهای عضو خلیج فارس به‌ویژه عربستان سعودی نسبت به افزایش نفوذ ایران در حوزه خلیج فارس است (جانسیز و بهرامی، ۱۳۹۲: ۱۶). هدف کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به‌ویژه عربستان سعودی، فرقه‌ای نشان دادن اعتراضات بحرین و مطرح‌ساختن مداخلات ایران در کشورهای جنوبی خلیج فارس بوده است.

از سوی دیگر آمریکا قرار دارد که نقطه کانونی مناسبات با بحرین، پیوندهای نظامی - امنیتی دو کشور با یکدیگر است (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۲۵). این پیوندها از سال ۲۰۰۱ با گسترش روابط استراتژیک دو کشور و تعیین بحرین به عنوان «متحد عمده

غیرعضو ناتو»^۱ تشدید شد. آمریکا نگران است که سقوط رژیم آل‌خلیفه و برآمدن دولت تحت رهبری شیعیان، بتواند نفوذ ایران را افزایش دهد و منجر به ازدست‌دادن این متحد کلیدی خود در منطقه و به تبع آن، ازدست‌دادن اجباری استفاده آمریکا از پایگاه‌های نظامی بحرین شود (Katzman, 2013: 16). در حال حاضر حدود ۵۰۰۰ نفر از پرسنل نظامی ایالات متحده که بخش عمده آن را پرسنل نیروی دریایی تشکیل می‌دهند، در بحرین مستقرند (Katzman, 2013: 23). استقرار نیروهای آمریکایی در بحرین، از یک سو به دلیل تضمین امنیت نفت و تنگه هرمز در برابر تهدیدات احتمالی رقبا و بازیگران غیردولتی و از سوی دیگر در جهت موازنه‌سازی با ایران و در گذشته با عراق بوده است (افضلی و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۲۱). آمریکا به خوبی واقف است که چنانچه انقلاب‌ها یا تحولات سیاسی عمده مانند آنچه که در ایران اتفاق افتاد در کشورهای عربی GCC روی دهد، به راحتی می‌تواند موقعیت این کشور را در خلیج فارس متزلزل کند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۳۰). نکته قابل توجه دیگر درباره عملکرد غرب در مواجهه با تحولات بحرین، نگرانی از امنیت انرژی و ثبات در بازار و عرضه آن است که با توجه به نقش کلیدی عربستان سعودی در این خصوص، آنها همواره تلاش کرده‌اند زمینه نگرانی عربستان را فراهم‌ن سازند (الشهابی، ۱۳۹۱: ۱۰). آمریکا با درک پیامدهای شکل‌گیری تغییر بنیادی در بحرین، خواستار تغییراتی آرام و مدیریت‌شده در بحرین است که زمینه را برای مشارکت بیشتر شهروندان، کاهش اعتراضات شیعیان و حفظ ساختار قدرت رژیم آل‌خلیفه و تداوم روابط دوجانبه را فراهم کرده و مانع بروز تغییرات بنیادین، انقلابی و سوق‌دادن بحرین به سوی ایران (یا هر تغییری که منافع این کشور را تهدید می‌کند) شود (افضلی و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۲۲). بنابراین، عمده مخالفت آمریکا با تغییر رژیم در بحرین، نگرانی این کشور از روی کارآمدن دولتی با گرایش به سوی ایران می‌باشد که وقوع این مسئله منجر به ازدست‌دادن شریک راهبردی در منطقه و برهم‌خوردن توازن قدرت به سود ایران است. با اذعان به اینکه آمریکا و عربستان سعودی هنوز موفق به حل بحران سیاسی و مشکلات دموکراتیکی که این کشور و مردم آن از ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ گریبان‌گیر آن هستند، نشده‌اند. بررسی تحولات میدانی از سال ۲۰۱۱ نشان می‌دهد گستره خیزش‌های مردمی و دموکراسی خواهانه در این کشور به دلیل حضور نیروهای نظامی و و اعلام وضعیت فوق

العاده در یک دوره کوتاه مدت کاهش پیدا کرد، اما همچنان این کشور درگیر اعتراضات دموکراتیک مردم است و به طبع نگرانی کشورهای عربی منطقه به ویژه عربستان سعودی همچنان پابرجاست.

۳-۴-۱. یمن

یمن کشوری است با جامعه‌ای قبیله‌ای که پس از تحولات عربی، با فقدان یک حکومت باثبات و مقتدر مواجه گشته است. اعتراضات مردمی همراه با تشدید بی‌ثباتی‌های درونی یمن تحت تأثیر دنیای عرب، فرصتی دگرباره برای حوثی‌ها ایجاد نمود که مبارزات‌شان را برای خودمختاری محلی ادامه دهند. سعودی‌ها در دهه‌های گذشته سعی کرده‌اند تا با فعالیت‌ها و اقدامات سیاسی و فکری - مذهبی مختلف و ایجاد روابط با رهبران سیاسی و قبیله‌ای در یمن، نفوذ خود را در این کشور حفظ کنند. اما انقلاب مردمی در یمن در سال ۲۰۱۱ و درخواست‌های مردمی برای کناررفتن علی عبدالله صالح از قدرت باعث نگرانی سعودی‌ها شد و سرانجام بر اساس ابتکار شورای همکاری خلیج فارس، سعودی‌ها تلاش کردند تا با جایگزین کردن منصور هادی و حفظ شاکیه نظام سیاسی، جنبش مردمی را مهار کنند. اما با ناکارآمدی منصور هادی و گسترش نارضایتی مردمی و قدرت‌گرفتن انصارالله، باعث تغییر شرایط به زیان سعودی‌ها و تضعیف نفوذ آل سعود در یمن شد، به خصوص این‌که اتحاد میان انصارالله و ارتش یمن به زیان این کشور و به نفع نیروهای معارض آن مانند حوثی‌های شیعه بود که در نهایت، تجاوز نظامی سعودی‌ها برای تغییر شرایط درونی یمن را در پی داشت. یمن از کشورهای مهم در منازعات استراتژیک بوده و اهمیت استراتژیک این کشور برای بازیگران منطقه‌ای نظیر عربستان و ایران و بازیگران بین‌المللی مانند آمریکا بسیار بالا است.

با شروع تحولات یمن، عربستان که با مشروعیت داخلی شکننده‌ای مواجه است و از سال ۲۰۱۱ و همزمان با موج انقلاب‌های منطقه با اعتراض‌های داخلی مواجه شده است، به شدت از تحولات یمن احساس نگرانی کرد و وزیر خارجه این کشور امنیت یمن را مساوی با امنیت عربستان اعلام کرد. در نگاه استراتژیک عربستان، جایگاه جغرافیایی یمن و نوع روابط و تعامل آن در دهه‌ها و سال‌های گذشته، این کشور را از نظر اثرگذاری بر امنیت ملی عربستان، در سطح کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس قرار می‌دهد

(کرمی، ۱۳۹۱). تجاوز نظامی ائتلاف عربی تحت رهبری عربستان سعودی به یمن از یک سو به تحولات چند سال گذشته درون یمن و از سوی دیگر به شرایط و توازن قدرت موجود در سطح منطقه مربوط است. در واقع ائتلاف عربی با تجاوز نظامی به یمن در پی تغییر توازن قدرت داخلی در این کشور و همچنین تغییر در معادلات، روندها و توازن قدرت منطقه‌ای است. عربستان سعودی همواره کوشیده است تا بر روندهای سیاسی و امنیتی شبه‌جزیره عربستان به عنوان حلقه نخست امنیتی خود تسلط و کنترل داشته باشد. بر این اساس رهبران سعودی هرگونه جنبش یا روندی را که در این حوزه خارج از چارچوب اهداف و منافع منطقه‌ای خود تشخیص دهد به شدت مورد برخورد قرار خواهند داد. ورود نیروهای نظامی عربستان به بحرین برای مقابله با انقلاب مردمی در این کشور و سپس تجاوز نظامی به یمن در این راستا قابل تبیین است. قدرت گرفتن انصارالله باعث تغییر شرایط به زیان سعودی‌ها و تضعیف نفوذ آل سعود در یمن شد. گذشته از شرایط داخلی، ابعاد منطقه‌ای بحران یمن تأثیر به‌سزایی در تصمیم سعودی‌ها در تجاوز به یمن داشت. سعودی‌ها در یک دهه گذشته این احساس را داشته‌اند که تحولات خاورمیانه باعث برهم خوردن توازن قدرت منطقه‌ای به زیان آنها و به نفع رقیب منطقه‌ای اصلی آنها یعنی ایران شده است. تغییر رژیم بعث در عراق، سپس افزایش قدرت گروه‌های مقاومت در لبنان و فلسطین باعث شکل‌گیری چنین احساس و تصویری در سران سعودی شد. جنبش‌های مردمی در کشورهای عربی در سال ۲۰۱۱ موج جدیدی از تغییرات را در منطقه خاورمیانه به وجود آورد و نگرانی سعودی‌ها از افزایش تغییر در توازن قدرت منطقه‌ای به زیان آنها را گسترش داد. بر این اساس بود که تحرکات ریاض و متحدین منطقه‌ای آن برای ضربه‌زدن به متحدین منطقه‌ای ایران به خصوص دولت سوریه و عراق افزایش یافت. با این حال این تلاش‌ها با وجود ایجاد بحران در این حوزه نتوانست به تغییر رژیم بیانجامد. عربستان سعی کرده تا ائتلاف منطقه‌ای مذهبی گسترده‌ای را در برابر ایران در سطح منطقه‌ای ایجاد کند که با نزدیک کردن محور ترکیه و قطر به محور مصر و امارات صورت گرفت (اسدی، ۱۳۹۴: ۲). از دیدگاه سعودی‌ها، شیعیان یمن خطر بالقوه‌ای برای وهابیت به شمار می‌روند، به خصوص اینکه مانع بزرگی برای گسترش تفکرات آنها در خاک یمن هستند. به این خاطر از جنگ چهارم حوثی‌ها در سال ۲۰۰۴، آل سعود متوجه نفوذ و تأثیرگذاری شیعیان در تحولات داخلی یمن و مناطق مرزی عربستان گردید. عربستان سعودی در چهارسال

گذشته هم در بحرین و هم در یمن اقدام به مداخله نظامی کرد و منطق ریاض نیز در هر دو مورد محافظت از کشورهای عربی در مقابل «نفوذ ایران» بود. ریاض، ایران را به عنوان قدرتی هژمونیک به تصویر می‌کشد که حمایتش از گروه حوثی شیعه به جنگ داخلی در یمن منجر شده است (میلانی، ۱۳۹۴: ۱). از سوی دیگر تلاش کرده تا حوثی‌ها را مرتبط با ایران و حزب‌الله معرفی کرده و با بزرگ‌نمایی خطر شیعیان منطقه و گسترش نفوذ ایران، حمایت کشورهای عربی را به دست آورد. قرار گرفتن یمن در همسایگی عربستان و وجود جمعیت قابل توجهی از شیعیان زیدی در این کشور سبب اهمیت یافتن یمن برای جمهوری اسلامی ایران شده است. تهران در سال ۲۰۱۲ از برکناری صالح از قدرت استقبال کرد و مقامات ایرانی حمایت خود را از حوثی‌ها ابراز داشتند اما میزان مداخله آنها از حوثی‌ها مشخص نیست (واتانکا، ۱۳۹۳). این تحولات نشان دهنده رقابت دیرینه ایران و عربستان سعودی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا می‌باشد. بدون شک عربستان در حال قدرت‌نمایی جدید و بی‌سابقه‌ای از طریق مداخله نظامی در یمن، بحرین، سوریه و عراق می‌باشد. دخالت نظامی عربستان سعودی در یمن فصل جدیدی از جنگ‌های منطقه‌ای را رقم خواهد زد. با توجه به ماهیت پیچیده درگیری، مداخله نظامی عربستان سعودی در یمن اشتباهی راهبردی است که جنگ را تشدید می‌کند، به تروریست‌های منطقه فضای بیشتری برای فعالیت می‌دهد و فاجعه‌ای انسانی به بار می‌آورد. القاعده در شبه‌جزیره عربی که پیشتر مناطقی را در یمن اشغال کرده بود، اکنون حیاتی دوباره یافته است و این مسئله، عملیات مقابله با تروریسم آمریکا را در منطقه، پیچیده می‌کند (میلانی، ۱۳۹۴: ۱). دامن‌زدن به آتش جنگ داخلی در یمن در حالی که امکان پیروزی در آن وجود ندارد، به درگیری تمام‌عیار فرقه‌ای تبدیل خواهد شد (واتانکا، ۱۳۹۳: ۴). در حال حاضر عربستان بیش از هر بازیگر دیگری در شکل‌دادن به تحولات یمن نقش دارد، اما همکاری و همراهی آمریکا با عربستان سعودی بی‌تردید از معضلات فعلی جامعه یمن و از معضلات فعلی تحولات در این منطقه استراتژیک است. عربستان کشوری است که برای ایالات متحده از اهمیت بالایی برخوردار است، زیرا این کشور بزرگترین تولیدکننده نفت در جهان محسوب می‌شود. شبه‌جزیره عربستان مهم‌ترین گلوگاه انرژی، ترانزیت کالا و بازار تجارت بین‌المللی به حساب می‌آید. نزدیک به نیمی از ذخایر استراتژیک انرژی (نفت و گاز) در این منطقه قرار دارد و در این میان تضمین صدور بی‌مسئله انرژی به کشورهای

غرب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. از سوی دیگر، مهم‌ترین هدف برای واشنگتن در یمن، عملیات مقابله با شورشی‌ها و تروریسم القاعده در شبه‌جزیره عربی است. در حالی که عملیات عربستان سعودی در یمن عملاً به نفع القاعده تمام شده است (میلانی، ۱۳۹۴: ۱). از طرفی هم ریاض و هم واشنگتن این واقعیت را می‌دانند که در آینده نیاز به همکاری با حوثی‌ها دارند. اما چنین همکاری با شرایط پیش‌آمده آسان نخواهد بود و پس از به قدرت رسیدن حوثی‌ها در آینده، نفوذ ایران بر دولت یمن افزایش می‌یابد که این امر نگرانی‌های جدی را برای عربستان ایجاد کرده است (Salisbury, 2015). تجاوز نظامی ائتلاف عربی تحت رهبری سعودی‌ها به یمن جز خسارات مادی و انسانی گسترده برای یمن، موفق به تأمین اهداف اعلامی و اعمالی عربستان سعودی نشده است؛ چرا که توازن قدرت داخلی در یمن تغییر نکرده است و نیروهای مخالف قادر به ایجاد فضای مناسب برای بازگشت منصور هادی به یمن نشده‌اند. با این حال تهدید مرزهای سعودی از سوی نیروهای قبیله‌ای، انصارالله و ارتش یمن و همچنین قدرت گرفتن القاعده یمن و مهم‌تر از همه افزایش مخالفت یمنی‌ها در دراز مدت، ریاض را با مخاطرات و دغدغه‌های واقعی روبرو می‌کند. ادامه جنگ در یمن، خود تبدیل به یک تهدید دائم برای امنیت عربستان خواهد شد. عدم تمایل نیروهای وفادار به هادی، حوثی‌ها و حامیان‌شان برای رسیدن به توافق، منجر به شکست مذاکرات ژنو تحت حمایت سازمان ملل خواهد شد. این در حالی است که قدرت گرفتن گروه‌های تروریستی و القاعده، حملات انتحاری و تیراندازی‌ها در خاک عربستان، خطر حضور ستیزه‌جویان سنی را که با استفاده از بی‌ثباتی کنونی در یمن، حضور خود را در آن سوی مرزهای طولانی و قابل نفوذ عربستان تثبیت کرده‌اند را آشکار می‌کند. تبدیل یمن به عراق یا سوریه‌ای دیگر، علاوه بر امنیت یمن، امنیت منطقه را نیز به خطر می‌افکند.

۴-۱-۴. حل دیپلماتیک مسئله هسته‌ای ایران

نویسندگان معتقدند، توافق وین میان ایران و قدرت‌های اروپایی - آمریکا و خارج شدن پرونده هسته‌ای ایران از وضعیت امنیتی، در مجموع برآیند قابل توجه افزایش نقش و نفوذ منطقه‌ای ایران را در پی داشته است. در حالی که آمریکا و قدرت‌های اروپایی برای بازداشتن ایران از تداوم سیاست‌های هسته‌ای خود گزینه‌های مختلفی، از جمله تهدیدهای

نرم، تحریم‌های اقتصادی بیشتر، اعمال فشار منطقه‌ای و بین‌المللی و حتی گزینه نظامی را مدنظر قرار دادند، در عمل گزینه‌ای جز حل دیپلماتیک بحران هسته‌ای پیش رو ندیدند. مهم‌ترین متغیر دخیل در حل دیپلماتیک بحران هسته‌ای از جانب قدرت‌های بزرگ ناکارآمدی گزینه‌های ذکر شده از جانب این قدرت‌هاست. تا پیش از توافق هسته‌ای، بسیاری از تحلیل‌گران مسائل خاورمیانه، ایران را مهم‌ترین چالشی می‌دانستند که از سوی این منطقه بر جهانیان تحمیل شده است. تحلیل‌گران غربی و عربی، ایران هسته‌ای را خطری برای خاورمیانه می‌دانستند و ادعا می‌کردند که ایران با برنامه هسته‌ای خود در حقیقت نظامی‌گری و رقابت تسلیحاتی را در منطقه به راه می‌اندازد. در حالی که توافق صورت گرفته و پذیرش ایران هسته‌ای از سوی قدرت‌های غربی منجر به ارتقای جایگاه سیاسی ایران در منطقه و به تبع در عرصه بین‌الملل خواهد شد و فضا را برای پیگیری منافع ملی جمهوری اسلامی بهبود بخشیده و موانع بر سر راه ارتقاء نقش منطقه‌ای ایران کاهش خواهد داد. چنانچه ظریف، وزیر امور خارجه، در مقاله‌ای که در برخی روزنامه‌های عربی چاپ شد عنوان کرد، توافق وین یک شروع ضروری برای منطقه بود و نه تنها به ضرر هیچ یک از همسایگان ما نیست، بلکه دستاوردی برای تمامی منطقه است، چرا که به یک تنش غیر ضروری و دوازده‌ساله که بیش از همه منطقه ما را تهدید می‌کرد، خاتمه داد. با توجه به تحولات و واقعیت‌های جدید خاورمیانه، آمریکا به دنبال محدود ساختن دامنه منازعات با ایران است. حضور نظامی هزینه‌ساز آمریکا در خاورمیانه و نیز عدم توانایی جهت حل منازعه اسرائیل - فلسطین و همچنین ناتوانی آمریکا در تصمیم‌گیری برای مداخله در سوریه، باعث نوعی ناتوانی استراتژیک آمریکا در خاورمیانه شده، و از سوی دیگر اطمینان از بی‌بازگشت بودن سیاست‌های هسته‌ای ایران، قدرت‌های بزرگ را وادار به ورود به بازی برد - برد با ایران و ایجاد فضای جدید در خاورمیانه نمود. آمریکا از دو گزینه پیش‌روی که عبارت بود از؛ جنگ با ایران جهت ممانعت از دستیابی به قابلیت ساخت سلاح هسته‌ای یا کنار آمدن با ایرانی که دارای توانایی ساخت سلاح هسته‌ای است، (پولاک، ۲۰۱۳) گزینه دوم را برگزید. بنابراین دو کشور ایران و آمریکا در محدود ساختن دایره تهدیدات به درکی مشترک رسیده‌اند و آمریکا مجبور به پذیرفتن نقش منطقه‌ای ایران است. البته این به معنای تغییر در منافع راهبردی ایالات متحده در خاورمیانه و در قبال ایران نیست، که پرداختن به این موضوع خود پژوهشی جامع را می‌طلبد. لذا با تجهیز ایران

به تکنولوژی هسته‌ای، این کشور قادر خواهد بود به قدرتمندترین عضو مجموعه امنیتی خاورمیانه تبدیل شود. با توافق وین و کمرنگ‌شدن تنش‌های بین‌المللی نسبت به ایران، برچیده‌شدن تحریم‌های هسته‌ای و بازشدن دروازه‌های تجاری و مالی نسبت به کشور از یک سو، نقش و قدرت منطقه‌ای ایران با توجه به تأثیرگذاربودن در حل و فصل بحران سوریه، یمن، لبنان و عمق راهبردی ایجاد شده در عراق از سوی دیگر، موازنه قدرت به نفع جمهوری اسلامی ایران را برجسته‌تر خواهد کرد. گریزی نیست که نقش مؤثر و تأثیرگذار ایران در ایجاد امنیت در خاورمیانه، همکاری امنیتی بیشتر با قدرت‌های فرامنطقه‌ای را به دنبال خواهد داشت که این مهم، مورد رضایت کشورهای منطقه نخواهد بود. البته در این میان، تلاش‌های آمریکا برای جلوگیری از قدرت فزاینده ایران در برابر متحدین منطقه‌ای و عرب خود نیز اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. با توجه به رویکرد رئالیستی، مبتنی بر کسب منافع نسبی، اساساً کشورهای منطقه برجسته‌ترشدن نقش جمهوری اسلامی ایران در منطقه را از یک طرف و تعامل و همکاری ایران با قدرت‌های فرامنطقه‌ای را از جهت دیگر، عامل تضعیف قدرت منطقه‌ای خود می‌دانند. از این رو، به دنبال موازنه‌سازی‌های جدید با سایر کشورهای منطقه و تقویت قدرت نظامی خود خواهند رفت و احتمالاً نسبت به سیاست‌های منطقه‌ای ایران نیز حساسیت و ماجراجویی بیشتری از خود نشان خواهند داد. از دلایل این مدعا می‌توان هرچه بیشتر آشکارشدن روابط عربستان و اسرائیل و همچنین اعلام دولت‌مردان عربستان برای هسته‌ای شدن این کشور را بیان کرد (رمضانی، ۱۳۹۴). اسرائیل و کشورهای عربی به‌ویژه عربستان سعودی عمده کشورهایی هستند که از توافق هسته‌ای ناخرسند و نگران‌اند. برای اسرائیل بازدارندگی (هسته‌ای و غیرهسته‌ای) رکن اصلی حفظ بقاء و امنیت است و هر آنچه به این بازدارندگی خدشه وارد سازد، خط قرمزی برای امنیت اسرائیل محسوب می‌شود. (جعفری و دادپناه، ۱۳۹۱: ۱۲). از سوی دیگر سعودی‌ها معتقدند که دست‌یافتن ایران به تکنولوژی هسته‌ای در منطقه خاورمیانه باعث خواهد شد تا از یک‌سو موازنه قوا در سطح منطقه به هم خورده و از سوی دیگر این دست‌یابی سبب گردد تا مسابقه هسته‌ای تشویق گردد. به‌خصوص که این دست‌یابی ایران در کنار سایر فاکتورهای قدرت منطقه‌ای‌اش، سبب می‌شود تا تهدیدات جدیدی در محیط پیرامونی عربستان بروز کند. فارغ از این‌که عربستان به دلیل نیازهای امنیتی - دفاعی خود و نیز ویژگی‌های خاص ژئوپلیتیکی برای دست‌یابی به تکنولوژی‌های روز

در حال تلاش است، اما مسئله اساسی برای این کشور نگرانی از به هم خوردن موازنه منطقه‌ای و برتری یافتن نقش منطقه‌ای دیگر بازیگران خاورمیانه می‌باشد که می‌تواند منبع تهدیدات جدید در حوزه پیرامونی عربستان باشد (کرمی، ۱۳۹۲). بنابراین از دیدگاه اسرائیل و کشورهای عرب منطقه به‌ویژه عربستان سعودی، توافق هسته‌ای میان ایران و آمریکا یک تغییر اساسی در توازن قوای خاورمیانه ایجاد می‌کند. آنها به طور اخص بر این عقیده‌اند که توافق برای حل و فصل مسئله هسته‌ای، به طور ضمنی بیانگر پذیرش تسلط ایران بر منطقه از سوی آمریکا است و همین مسئله می‌تواند واکنش عربستان سعودی و کشورهای حوزه خلیج فارس به توافق هسته‌ای را به صورت جنگ نیابتی علیه ایران به دنبال داشته باشد. از سوی دیگر، با توجه به تحولات چندسال اخیر در منطقه از جمله سوریه، لبنان، عراق و هم‌اکنون یمن و نقش آفرینی مؤثر ایران، بدون شک برای آمریکا و غرب با توجه به هزینه‌های زیادی که از حضور در منطقه پرداخته‌اند نیز این نکته محرز است که برای رسیدن به یک نظم و امنیت پایدار در منطقه، نباید نقش و قدرت منطقه‌ای ایران را نادیده انگاشت.

۲. بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و کشمکش‌های فرقه‌ای در خاورمیانه

خاورمیانه یکی از مناطقی است که قدرت‌های بزرگ منافع حیاتی و استراتژیک خود را در آن تعریف کرده‌اند. بنابراین هر تحول منطقه‌ای و بین‌المللی، آثار و پیامدهای خود را بر ساختارها و فرآیندهای امنیتی خاورمیانه بر جای می‌گذارد (Menashiri, 2001: 17). از دوران جنگ سرد و نظام دوقطبی، چگونگی ایجاد موازنه قوا در خاورمیانه باعث ایجاد رقابت‌های گسترده منطقه‌ای و نیز جولان قدرت‌های فرامنطقه‌ای شده است. تحولات جهان عرب نقطه عطفی در ایجاد موازنه قدرت جدید در منطقه خاورمیانه محسوب می‌شود. پیش از این «توازن قدرت» در منطقه در سطح بازیگران کلاسیک یعنی دولت‌ها صورت می‌گرفت. اما با بروز تحولات عربی «توازن قدرت» همزمان بر محور «پویایی‌های سیاست داخلی» جوامع عربی و نقش دولت‌ها صورت می‌گیرد. لذا چگونگی ایجاد موازنه قوا در ماهیت پیچیده‌تر و کندتر شده است (اعلایی، ۱۳۹۱: ۸۵۰). از مؤلفه‌های اساسی هویت‌یابی و تجدید حیات سیاسی شیعیان در خاورمیانه، حضور فعال در صحنه‌های سیاسی و افزایش روند مشارکت در قدرت است؛ از جمله پیروزی شیعیان در عراق و

روی کارآمدن یک دولت شیعی، سقوط طالبان در افغانستان، پیروزی حزب‌الله لبنان در جنگ ۳۳ روزه و همچنین تقویت محور مقاومت ضدصهیونیستی، متشکل از جمهوری اسلامی ایران، سوریه، حزب‌الله و جریان مقاومت فلسطینی. این موفقیت‌ها که به دلیل کمربند شیعه و گسترش محورهای استراتژیک ایران شکل گرفت، شیعیان این کشورها را به عنوان حامیان ایران معرفی می‌کند. از سوی دیگر، انقلاب‌های عربی، حضور مؤثر ایران در تحولات سوریه، بحرین، یمن، عراق، حل دیپلماتیک مسأله هسته‌ای و بازیگری فعال و هوشمندانه در روند دیپلماتیک عرصه سیاست خارجی، بر جایگاه جمهوری اسلامی ایران در معادلات امنیتی منطقه افزوده است و این احساس و تصور را ایجاد کرده است که توازن قدرت در منطقه به نفع ایران شیعی در حال تغییر است که توأمان واکنش قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را در قبال این تغییر توازن دربر داشته است. بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نسبت به چنین فرایندهایی احساس نگرانی و تهدید نموده‌اند که طبعاً پیامدهای مخاطره‌آمیزی برای سرنوشت شیعیان ایجاد خواهد شد؛ نشانه چنین روندی را می‌توان در ارتباط با تحولات سوریه، بحرین، یمن، عراق و لبنان در منطقه مشاهده کرد. منطقه‌ای که منافع و توازن قدرت و نفوذ در آن درهم گره خورده است. مسیر اقتدار جدید شیعیان ناخودآگاه دو جبهه را به مبارزه می‌طلبد. اسلام سیاسی شیعه در مسیر هویت‌یابی خود دو جبهه غرب و اسلام تکفیری را پیش روی دارد. تبعات امنیتی این مسئله بیش از آن که متوجه دیگر کشورهای اسلامی باشد، متوجه ایران خواهد بود. از سوی دیگر با ایجاد حساسیت در درون کشورهای اسلامی نسبت به محوریت‌یافتن شیعه، جبهه‌گیری در درون اسلام و مسلمانان نیز بین اسلام سیاسی شیعی و سلفی‌های تکفیری صورت پذیرفته است و آن‌ها به شدت نسبت به حاشیه‌رفتن تفکر سیاسی تکفیری معترض‌اند (متقی و احمدی، ۱۳۹۲: ۱۷). بدین سبب، خشونت‌های فرقه‌ای و مذهبی در کشورهای مهم منطقه، چشم‌انداز تازه‌ای از بروز و گسترش اختلافات مذهبی شیعه - سنی را پیش چشم ناظران ترسیم کرده است. در حال حاضر خاورمیانه با مهم‌ترین چالش امنیتی خود تحت عنوان جنگ و کشمکش‌های فرقه‌ای روبرو است که از عراق آغاز شده و به سوریه، دوباره به عراق، یمن، تا حدودی لبنان و سایر کشورهای خاورمیانه کشیده شده است. تنش‌های فرقه‌ای و مذهبی را باید مهم‌ترین تهدید صلح و امنیت خاورمیانه دانست که در صورت عدم چاره‌اندیشی برای حل و فصل آن در منطقه، به صورت بالقوه پیامدهای

فاجعه‌آمیزی برای خاورمیانه و جهان خواهد داشت. سطح کنونی مناقشات فرقه‌ای پدیده‌ای جدید است که ریشه آن را باید در فرصت‌طلبی سیاسی از سوی کشورهای منطقه و فرامنطقه و گسترش افراط‌گری جستجو کرد که هدف آن ایجاد وضعیتی دائماً ناامن در منطقه است. به عبارت دیگر، علل تشدید خشونت‌های مزبور را می‌توان جنگ قدرت بین کشورهای مهم منطقه و فرامنطقه، تحولات عربی و تلاش برای ادامه حیات سیاسی دولت‌های غیرمنتخب، تلاش برای کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران و نفوذ فزاینده ایدئولوژی نئووهابیسم دانست که همزمان برخی قدرت‌ها را به بهره‌برداری از اختلافات تاریخی شیعه و سنی برای تحریک فرقه‌گرایی و تشدید خشونت و افراط‌گرایی کشانیده است. با شدت گرفتن بحران‌های منطقه‌ای و جهت‌گیری روند تحولات به سمت درگیری و منازعات امنیتی، گروه‌های افراط‌گرا با استفاده از فرصت‌های موجود به عرصه منازعات وارد شده و با تقویت و گسترش گروه‌های تروریستی تکفیری در خاورمیانه، چالش‌ها و مخاطره‌های مهمی برای ثبات و امنیت داخلی کشورهای منطقه از جمله سوریه، عراق، یمن، لبنان به همراه داشته‌اند.

در سوریه نبرد با گروه‌های تروریستی تکفیری بیش از آنکه ناشی از مسائل داخلی در این کشور باشد، به معضلی منطقه‌ای تبدیل شده است که از سوی کشورهای منطقه‌ای و بین‌المللی با هدف ترسیم آینده نظم حاکم و الگوی جدید قدرت، حمایت می‌شوند. جنگ و کشتار بی‌سابقه‌ای در سوریه در جریان می‌باشد. عربستان سعودی و برخی کشورهای عربی تلاش می‌کنند تا این جنگ به عنوان جنگی مذهبی ترسیم شود. عربستان با ورود به میدان جنگ یمن، سوریه و عراق در یک نبرد همه‌جانبه، در پی تحکیم و تثبیت پایه‌های گفتمان سلفی - وهابی در منطقه به عنوان گزینه مطلوب علیه ایران و شیعه می‌باشد. دامن‌زدن به شکاف‌های فرقه‌ای و هویتی، به‌ویژه شیعه و سنی، از محورهای سیاست خارجی عربستان بوده است و تلاش کرده است از آن به عنوان یک مانع امنیتی در برابر ایران استفاده کند. عربستان سعودی با استفاده از شکاف‌های فرقه‌ای و مذهبی و تحولات منطقه، اقدامات تروریستی نیابتی را در دستور کار خود قرار داده است. اقدامی که هدف آن بازدارندگی و مهار قدرت ایران و شیعیان است. از میان گروه‌های تروریستی تکفیری نظیر؛ حکومت اسلامی عراق و شام (داعش)، جبهه‌النصره، احرارالاشام، جیش‌الاسلام، مهم‌ترین گروه تروریستی تکفیری در سوریه، حکومت اسلامی عراق و شام می‌باشد که

بیشترین کشتار را در این کشور به راه انداخته است. طبق آماری که شبکه حقوق بشر سوریه اعلام کرد، یک هزار و ۶۰۷ مورد جنایت منجر به قتل توسط این گروه در مناطق سنی‌نشین سوریه مستند شده است. بیش از ۴ میلیون تن از مردم سوریه عمدتاً از مناطق تحت تصرف داعش به اجبار از سوریه خارج شده‌اند. داعش بیش از ۳۰ تا ۶۰ هزار نیروی انسانی در اختیار دارد. این گروه به ثروتی دست یافته است که از بودجه برخی کشورها نیز بیشتر است. بر اساس گزارش مؤسسه امریکایی «بروکینگز»، درآمدهای نفتی داعش که عمدتاً با فروش نفت عراق و سوریه حاصل می‌شود، در یک ماه بالغ بر ۹۰ میلیون دلار است. درآمد دیگر گروه‌های تروریستی از جمله «جبهه النصره» نیز عمدتاً از فروش نفت می‌باشد. داعش همچنین از طریق اعانه‌های مسلمانان افراطی در تعدادی از کشورهای عربی و اسلامی، منابع مالی خود را تأمین می‌کند (www.cgie.org.ir). هرچند که از میزان و نوع کمک‌های سعودی‌ها به داعش، اطلاع دقیقی در دست نیست، برخی منابع، از اقدام این گروه تروریستی در خریداری ۲۰۰ میلیون دلار موشک ضدهوایی با کمک یک شاهزاده سعودی خبر دادند (www.fardanews.com) نشریه آمریکایی «دیلی بیست» عنوان کرده، عناصر داعش از سوی برخی کشورهایی مانند عربستان و قطر به صورت گسترده حمایت مالی می‌شود. در حالی که مسئولان این کشورها از کمک‌های مالی ارائه‌شده به داعش اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند، مرکز حقوق بشر اسکاندیناوی با انتشار یک تحقیق تحت عنوان دارایی‌های «دولت اسلامی شام و عراق»، با ارائه فهرست ۱۲۷ نفره، از منابع تأمین مالی داعش از جمله از سوی برخی افراد در کشورهای کویت و عربستان خبر داد و اعلام کرد، این فهرست به سازمان ملل نیز ارائه شده است. در گزارش این مرکز آمده است که اگر همکاری و همدستی ترکیه، اردن و برخی از طرف‌های لبنانی نبود، اعضای داعش نمی‌توانستند وارد سوریه شوند (www.seratnews.ir). بر اساس گزارش پایگاه خبری «ورلد تریبون»، برخی از مخالفان دولت سوریه فاش کرده‌اند که نیروهای داعش بخشی از درآمد خود را از طریق فروش نفت به ترکیه به دست می‌آوردند. برخی منابع، تسلیحات و تجهیزات این گروه را تولید ۲۱ کشور از جمله چین، روسیه و آمریکا اعلام کرده‌اند. در گزارشی که نیورک تایمز منتشر کرد، آمده است که ۸۰ درصد از گلوله‌هایی که عناصر داعش از آن استفاده می‌کنند، در آمریکا، کشورهای اتحاد شوروی سابق، روسیه و صربستان ساخته شده است (www.wanacenter.ir). با این حال،

ماهیت بیشتر این گروه مجهول است و اطلاعات دقیقی از تأمین‌کنندگان مالی، تسلیحات و تجهیزات این گروه در دست نیست. هیچ یک از بازیگران دخیل در بحران سوریه حاضر به پذیرش این گروه نیستند. در مقابل، گروه‌های مخالف حکومت سوریه که از سلفی تا سکولار را شامل می‌شوند، بر مناطقی از این کشور سیطره یافته‌اند و از سوی کشورهای غربی و عربی مورد حمایت قرار می‌گیرند.

از سوی دیگر، بسیاری از اتباع سعودی و برخی از کشورهای عربی، تحت تأثیر فتوای مفتی‌های سعودی و وهابی به گروه‌های تروریستی تکفیری پیوسته‌اند. روحانی مصری شیخ یوسف القرضاوی، با فتوایی مذهبی همه مسلمانان سنی جهان را به پیوستن به شورشیان سوریه در جنگ علیه بشار اسد و حزب‌الله لبنان فراخواند. قرضاوی در اول ژوئن ۲۰۱۳ گفت: «هر مسلمانی که آموزش جنگی دیده و قادر به این کار است باید برای حمایت از شورشیان سوری ابراز آمادگی کند.» پیش از اظهارات تند این روحانی مصری، دو روحانی سلفی لبنانی، سالم الرفیعی و احمدالاسیر هم مبارزه با رژیم اسد و حزب‌الله را «وظیفه‌ای جهادی» دانسته بودند. از سوی دیگر بیش از ۵۰ عالم و اندیشمند وهابی از عربستان و دیگر کشورهای جهان عرب طوماری امضا کردند که در آن از همه جوانان مسلمان خواسته‌اند برای نجات اسلام واقعی به یاری مجاهدان (یا همان تروئیست‌های تکفیری) در سوریه بپیوندند؛ نامه‌ای که اندیشمندان وهابی مذهب در روز ۵ اکتبر ۲۰۱۵ منتشر کرده بودند حاوی یک فتوای مذهبی برای جهاد مقدس علیه دولت‌های سوریه، ایران و روسیه بود. آنها در این نامه از همه مسلمانان جهان خواسته بودند همه امکانات مادی، معنوی، سیاسی و نظامی که در اختیار دارند علیه این سه کشور و البته شیعیان و مسیحیان به کار گیرند (www.siasatroz.ir).

قطر با هدف تغییر رژیم اسد در سوریه، دو طرح را به صورت همزمان پیگیری کرده است؛ ابتدا حمایت از گروه‌های سلفی و کمک به اعزام این گروه‌ها به سوریه و دوم ایجاد بسترهای لازم برای مداخله نظامی قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای به سوریه. این کشور با تحریک علمای وهابی و سلفی با اعلام حکم جهاد علیه سوریه، گروه‌ها و جریان‌های تندروی منطقه را با هدف مبارزه علیه دولت سوریه وارد این کشور نموده است. گزارش‌هایی که بیشتر از سوی منابع عربی تقویت می‌شود، حاکی از کمک مالی قطر به شکل گرفتن نیروی مقاومت نظامی در سوریه از جنگ‌جویان سنی و تجهیز این نیرو در

مرزهای مشترک آن با کشور ترکیه (شهر ادلب) است. حمایت سریع قطر از ارتش آزاد سوریه و شورای ملی سوریه، خود گویای این نکته است که قطر سیاست مداخله مستقیم را به عنوان الگویی جدید در منطقه پایه‌گذاری کرده است. درباره سیاست خارجی قطر در بحران سوریه، روزنامه تایمز چاپ بریتانیا، از قول مخالفان سوریه می‌نویسد: «قطر و عربستان حمایت‌های همه‌جانبه‌ای از ما داشته‌اند.» الجزیره قطر و الجزیره مباشر نیز در طول ناآرامی‌های سوریه، به صدای مخالفان اسد تبدیل شده‌اند. روزنامه الوطن چاپ دمشق به نقل از سفیر این کشور در مسکو، متذکر می‌شود که قطر، هزاران دلار به شکل ماهیانه در اختیار نویسندگان داخل روسیه قرار داده تا از طریق اینترنت، علیه حکومت بشار اسد فعالیت کنند. علاوه بر این به گزارش روزنامه الشرق الاوسط، اتحادیه عرب به محوریت قطر، ضمن این که عضویت سوریه در این اتحادیه را در ۱۶ نوامبر ۲۰۱۱، به حالت تعلیق درآورد، خواستار تشکیل دولت انتقالی در سوریه و تفویض تمامی اختیارات بشار اسد به معاونش برای شکل‌گیری این دولت و در نهایت، دولت وحدت ملی شوند. البته مخالفت بشار اسد موجب شکست طرح مزبور و ارجاع موضوع به شورای امنیت با حمایت قطر در تاریخ ۲۰۱۲/۲/۳ شد (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۱۲). این کشور در ناآرامی‌های سوریه، به انتقال تسلیحات به مخالفان دولت سرمایه‌گذاری وسیعی انجام داد. قطر و عربستان سعودی با توجه به ارتباط ناآرامی‌های سوریه با جریان‌های مشابه در کشورهای عربی، سعی در دامن‌زدن به آنچه مداخله ایران در سوریه و حمایت از علویان می‌خوانند، دارند. این سیاست به نحوی مقابله با نقش سیاسی و نفوذ ایران در منطقه تعبیر می‌شود. از سوی دیگر، هزاران مبارز خارجی به درگیری‌ها علیه رژیم اسد پیوسته‌اند. عربستان، قطر، ترکیه و بعضی کشورهای منطقه با کمک‌های مالی و نظامی از مخالفان ازهم‌گسیخته حمایت می‌کنند؛ در حالی که روسیه، ایران و حزب‌الله از اسد پشتیبانی می‌کنند. در شرایطی که قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای درباره مداخله در سوریه، عراق و لبنان دارای دودستگی هستند، چشم‌انداز پایان این مناقشات روشن نیست. این مسئله، خطر جنگ تمام عیار داخلی و فرقه‌ای در سوریه را افزایش می‌دهد، جنگی که علاوه بر سوریه، عراق و یمن می‌تواند به ترکیه، لبنان، بحرین و سایر کشورهای همسایه کشیده شود.

در عراق هجوم گروه‌های تروریستی تکفیری در سال ۲۰۱۴ و تسلط آن بر حدود یک‌سوم خاک عراق، منجر به بحران امنیتی در این کشور شده است. گزارش‌ها حاکی

از بمب‌گذاری‌های هماهنگ‌شده در مناطق شیعه‌نشین عراق است، این در حالی است که گروه‌های تروریستی تکفیری بر شدت عملیات خود در عراق می‌افزایند. از مؤلفه‌های مهم در افزایش توان و نقش‌آفرینی گروه افراطی داعش در عراق، گسترش اختلافات و رقابت‌ها بین بازیگران منطقه‌ای در نتیجه بحران‌های جدید خاورمیانه از جمله در سوریه، بحرین، یمن و سایر کشورهای عربی می‌باشد. این بحران‌ها باعث افزایش اختلافات و رقابت بین بازیگران منطقه‌ای مانند ایران با عربستان سعودی، قطر و ترکیه شده و تلاش برخی از بازیگران عربی برای بهره‌گیری از گروه‌هایی مانند داعش، برای پیشبرد اهداف و سیاست‌های خود در منطقه را در پی داشته است. عربستان سعودی، قطر و ترکیه علاوه بر این که از گروه‌های مخالف در سوریه برای رسیدن به سیاست تغییر رژیم در این کشور استفاده می‌کنند، سعی دارند با حمایت از داعش از این گروه برای تغییر شرایط در عراق نیز استفاده کنند (اسدی، ۱۳۹۳: ۷۷). تسلط داعش بر بخش‌هایی از عراق و سوریه پیامدهای مهم منطقه‌ای در پی دارد که از جمله شامل گسترش رقابت‌ها و اختلافات بین بازیگران منطقه‌ای، احتمال برهم خوردن مرز کشورها در صورت تجزیه و از بین رفتن تمامیت ارضی عراق و سوریه، گسترش افراط‌گرایی و تروریسم در سطح منطقه و افزایش تنش‌های قومی و مذهبی، احتمال وقوع جنگ منطقه‌ای با تشدید رقابت‌ها بر سر عراق و تهدید امنیت و ثبات خاورمیانه و تغییر معادلات در بحران‌های منطقه‌ای مانند بحران سوریه می‌شود. (اسدی، ۱۳۹۳: ۳۹). عربستان سعودی تقویت دولت مرکزی که شیعیان بر آن تسلط دارند را به منزله تقویت ایران و شکستی برای خود تفسیر می‌کند. دولت نوری مالکی پس از تجاوز داعش به عراق، با انتشار بیانیه‌ای عربستان را به پشتیبانی از شبه نظامیان داعش متهم کرد. در این بیانیه آمده است «عربستان مسئول حمایت مالی و معنوی از شبه نظامیان داعش و گروه‌های وابسته به آن است». هفته‌نامه آمریکایی «فارین پالسی» هم در تحلیلی نوشت «اسناد و شواهد زیادی وجود دارد که از حضور مقامات امنیتی سعودی در میان سرکردگان داعش در عراق حکایت دارد. مقامات رسمی دولت عربستان ضمن رد اتهامات، سیاست‌های طایفه‌گرایانه نوری مالکی، نخست وزیر سابق عراق را عامل تنش و ناامنی در عراق می‌دانند. در گزارش سرویس‌های امنیتی عراق، در میان حامیان منطقه‌ای داعش از برخی کشورهای حوزه خلیج فارس مانند قطر، امارات و بحرین نیز نام برده شده است. حمایت این رژیم‌ها عمدتاً در قالب پشتیبانی مالی و

رسانه‌ای صورت می‌گیرد. سمیره رجب، وزیر اطلاع‌رسانی بحرین، تروریست‌های تکفیری داعش را انقلابی خوانده و ادعا کرده آنچه در عراق می‌گذرد، انتفاضه مردمی است. در واقع رژیم‌های وابسته حوزه خلیج فارس به تبعیت از سیاست‌های عربستان، در صدد تغییر معادله قدرت در عراق و حاکمیت اقلیت سنی هستند. همچنین یکی از رهبران جریان سلفی اردن، ابوسیاف، اشغال‌گری داعش را فتوحات اسلامی عنوان کرده «ما از داعش حمایت می‌کنیم، چرا که با فتوحات اسلامی که داشته‌اند در برابر رافضی‌های شیعه و خطر گسترش شیعیان در منطقه ایستادگی کرده‌اند». مقامات رسمی اردن نسبت به جریان‌های تروریستی همچون داعش با احتیاط عمل می‌کنند و همانند سایر کشورهای عرب منطقه اقدامات این گروه را محکوم و نسبت به خطرات گروه‌های افراطی و تروریستی هشدار می‌دهند. اردن علاوه بر این به محلی برای حمایت‌های رسانه‌ای، لجستیکی و سیاسی داعش و سایر گروه‌های تروریستی حاضر در عراق تبدیل شده است. این کشور در تیرماه سال گذشته میزبان کنفرانسی از مخالفان دولت عراق از جمله عناصری از داعش و بعث بود، امری که با واکنش تند مسئولین عراقی همراه شد و عذرخواهی اردن را در پی داشت. از نظر اسرائیل نیز، بهترین گزینه بقای حکومت کنونی عراق با تضعیف حداکثری آن است. نخست‌وزیر اسرائیل پس از اظهار تمایل آمریکا برای همکاری با ایران در ارتباط با حل بحران عراق، اعلام کرد «بهتر است آمریکا با ایران درباره سازماندهی اوضاع عراق همکاری نکنند، بلکه به طرف‌های درگیر اجازه دهد یکدیگر را تضعیف کنند. آنچه ما امروز در عراق شاهد آن هستیم، دشمنی میان تندروهای شیعه از یک رو و تندروهای سنی به رهبری القاعده، داعش و دیگران است. آمریکا نباید اجازه دهد داعش کنترل عراق را به دست گیرد و از سوی دیگر، ایران نیز نباید قدرت را در عراق، لبنان و سوریه در اختیار گیرد» (رحیمی، ۱۳۹۳: ۴). به‌رغم اختلافات درونی و گسترده میان گروه‌های سیاسی، منشأ بسیاری از تحولات فعلی عراق ریشه در خارج از این کشور دارد. دور از انتظار نیست که سران برخی کشورهای محافظه‌کار منطقه نیز برای دور کردن بحران از کشور خویش، شیعه‌ستیزی توسط گروه‌های تکفیری تروریستی را تقویت و تشویق کنند.

لبنان هم از بی‌ثباتی در سوریه بی‌نصیب نبوده است. سلفی‌های لبنان در شمال این کشور خشونت علیه سایر گروه‌های لبنانی به‌ویژه شیعیان را تشدید کرده‌اند و منازعه بین گروه‌های سنی و شیعی افزایش یافته است. این تنش‌ها با حمله مرگ‌بار افراط‌گرایان

مذهبی به سربازان لبنانی به کشته شدن ۱۸ نفر و زخمی شدن ۱۲۸ نفر انجامید و همچنین انفجار بمب در ضاحیه لبنان؛ منطقه شیعه‌نشین تحت نفوذ حزب‌الله در بیروت در ۱۳ نوامبر ۲۰۱۵ که به کشته شدن ۲۰ نفر و زخمی شدن ۴۳ نفر انجامید، تشدید شد؛ مسئله‌ای که موجب شعله‌ورتر شدن آتش جنگ فرقه‌ای در این کشور شده است. این در حالی است که لبنان هنوز رئیس‌جمهور ندارد و با بی‌ثباتی سیاسی دست و پنجه نرم می‌کند و ممکن است بار دیگر جنگ داخلی به این کشور کشیده شود.

در دهه اخیر، هزاران مسلمان بی‌گناه در جریان خصومت‌ها بین تندروهای سنی و شیعه کشته شده‌اند. در حالی که خشونت، کشورهای اسلامی مانند عراق، سوریه، یمن، لبنان، بحرین، افغانستان و سایر مناطق خاورمیانه را فراگرفته است، تنش میان سنی و شیعه به وضوح کشورهای اسلامی در سراسر جهان را در مقابل بحران جاری آسیب‌پذیرتر می‌کند. مناقشات سنی و شیعه که به قتل و کشتار انجامیده است، موجب گسترش بی‌ثباتی، ناامنی و جنگ فرقه‌ای در خاورمیانه و ورای آن می‌شود.

در حال حاضر، جمهوری اسلامی ایران، کشورهای عربی، عربستان سعودی و ترکیه نقش مهمی را در تحولات منطقه خاورمیانه ایفا می‌کنند و نمی‌توان هیچ‌یک از آنها را در معادلات منطقه‌ای نادیده گرفت. از طرف دیگر تلاش سایر قدرت‌های بزرگ مثل روسیه برای اعمال نفوذ در منطقه، اقدامی برای موازنه‌سازی در مقابل آمریکا تلقی می‌شود. تلاش برای به‌دست گرفتن زمام امور تحولات در کشورهایی مانند بحرین و سوریه و یمن، عراق، لبنان از جمله این رقابت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. آنچه که در صحنه معادلات منطقه مشاهده می‌شود و در ادبیات روابط بین‌الملل نیز مورد توجه قرار گرفته، در واقع نشانه‌هایی از شکل‌گیری یک جنگ سرد جدید است که تنها به جهان عرب محدود نشده و می‌تواند قدرت‌های فرامنطقه‌ای را نیز درگیر خود سازد. جنگ جدید منازعه‌ای برای شکل‌گیری نظم جدید منطقه‌ای است.

نتیجه

کشورهای خاورمیانه بی‌ثبات‌ترین دوران را در تاریخ معاصر خود تجربه می‌کنند و هرچه به جلوتر می‌رویم شدت، حدت و مدت زمان بحران‌ها افزایش می‌یابد. به همان نسبت هم مدیریت این بحران‌ها مشکل‌تر و پرهزینه‌تر گشته است. در حال حاضر جنگ،

درگیری و تنش در خاورمیانه، در راستای تلاش قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی با هدف حفظ یا تغییر توازن قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی صورت می‌گیرد. از پیامدهای اجتناب‌ناپذیر رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، تنش‌ها و درگیری‌های فرقه‌ای و مذهبی در خاورمیانه است که دامن‌گیر کشورهای منطقه خاورمیانه شده است. عربستان سعودی از بازیگران مطرح در معادلات قدرت در خاورمیانه، به شدت نگران از توسعه نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه به‌ویژه در کشورهای عربی است. عربستان همواره ایران قدرتمند را تهدیدی برای منافع، موقعیت و جایگاه منطقه‌ای خود می‌داند. این کشور به همراه قطر نقش مهمی در تهییج موج‌های سیاسی ضدایرانی ایفا می‌کنند و تلاش دارند موازنه قدرت ایران را نادیده گرفته و به بحران‌سازی در ارتباط با نفوذ ایران مبادرت ورزند. این کشور موضعی تقابلی در قبال ایران و متحدانش در منطقه در پیش گرفته است. تشدید اختلافات مذهبی در کنار حمایت از معترضان سوری و تلاش برای سرنگونی حکومت بشار اسد در سوریه، تلاش برای سقوط دولت شیعی به رهبری نوری مالکی در عراق، حمایت از داعش و گروه‌های تروریستی تکفیری در منطقه و تجاوز نظامی به یمن از جمله اقدامات مهم کشورهای عربی به رهبری عربستان است که آثار مستقیم و منفی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دارد. در شرایط متحول در توازن منطقه‌ای، محور عربی تلاش می‌کند با همکاری یکدیگر و با موازنه‌سازی و مهار ایران، از گستره نفوذ و تأثیرگذاری ایران در خاورمیانه بکاهد و توان عملیاتی آن را محدود سازد. گسترش رقابت‌ها در هر دو محور و برداشت‌های تهدیدآمیز از اقدامات یکدیگر، نه تنها بر درگیری‌ها و اختلاف‌نظرهای این کشورها افزوده است، بلکه این رقابت‌ها به حوزه‌های نفوذ و پیرامونی این قدرت‌های منطقه‌ای، یعنی بحرین، یمن، سوریه و عراق سرریز شده است. از سوی دیگر آمریکا و روسیه قرار دارند که در تلاش برای حفظ نفوذ برتر در خاورمیانه و جلوگیری از نفوذ قدرت رقیب می‌باشند. آمریکا همواره تلاش دارد با گسترش موج ایران‌هراسی، به فروش تسلیحات و حضور سیاسی و نظامی خود در منطقه خاورمیانه بیافزاید. آمریکا و اسرائیل در این شرایط بی‌ثبات در منطقه، تا حدودی گسترش رقابت‌های درون منطقه‌ای را به نفع خود و در راستای تضعیف و انحراف سیاست‌گذاری کشورهای منطقه می‌دانند. در این شرایط؛ اگر کشورهای منطقه درک متقابلی از منافع یکدیگر نداشته باشند، معضلات و مشکلاتی برای امنیت ملی یکدیگر پدید می‌آوردند که ایران نیز از این وضع

مستثنی نخواهد بود. در این شرایط ایران باید از ورود به بلوک‌بندی‌های جدید منطقه‌ای حذر کرده و با اتخاذ رویکرد متوازن نسبت به شرق و غرب، چندجانبه‌گرایی را برای رسیدن به مطلوب در مسائل منطقه‌ای در نظر بگیرد. همچنین با جدیت سیاست تعامل سازنده و مذاکرات را پیگیری نماید تا در صورت فرصت مناسب، از تمامی ظرفیت‌های بین‌المللی برای ارتقای منافع ملی بهره برد. بدون تردید توافق وین فصل جدیدی از روابط منطقه‌ای و بین‌المللی را برای ایران در منطقه در پی خواهد داشت. عاملی که می‌تواند علاوه بر تأثیر مثبت همکاری منطقه‌ای و بین‌المللی برای مبارزه با تروریسم، افراطی‌گرایی و خشونت‌طلبی و حل و فصل منازعات امنیتی از یک طرف، تغییر در ساختارهای مادی قدرت منطقه، موازنه قوا، امنیت و ژئوپلیتیک منطقه را نیز متأثر سازد. دستیابی ایران به توافق، شرایط استراتژیک خاورمیانه را تغییر خواهد داد، لذا تهران بایستی در سیاست‌های منطقه‌ای خود اعتدال ایجاد کند. ایران قدرتی بزرگ در منطقه است و باید برای ایجاد ثبات در منطقه مسئولانه اقدام کند. اگر فرقه‌گرایی ریشه‌کن نشود، این خطر وجود دارد که منطقه در آینده نزدیک به عواقب جهانی این مسئله دچار شود. *

کتابنامه

منابع فارسی

ابراهیمی، شهروز و دیگران. (۱۳۹۱). «بررسی واکنش‌های آمریکا و عربستان به خیزش‌های مردمی در یمن»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، (۱۰).

ابراهیمی، نبی‌الله. (۱۳۹۱). «خوان‌گرایی و سیاست خارجی قطر در قبال انقلاب‌های عربی ۲۰۱۱»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۵ (۱).

احمدیان، حسن و محمد زارع. (۱۳۹۰). «استراتژی عربستان سعودی در برابر خیزش‌های جهان عرب»، فصلنامه رهنامه سیاست‌گذاری، ۲ (۳).

اسدی، ع. (۱۳۹۰). تحولات جهان عرب و و دگرگونی در ائتلاف‌های منطقه‌ای. بازیابی شده از: www.tisri.org

..... (۱۳۹۳). خیزش داعش و بحران امنیتی در عراق. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

..... (۱۳۹۴). «اهداف و پیامدهای تجاوز نظامی ائتلاف سعودی به یمن»، همشهری دیپلماتیک، (۸۷).

اعلابی، حسین. (۱۳۹۱). «تحلیل تغییرات موازنه قوا در خاورمیانه در پی قیام‌های مردمی در کشورهای عربی»، فصلنامه سیاست خارجی، ۲۶ (۴).

افشای اطلاعات کلیدی از منابع مالی داعش، (تیر ۱۳۹۴)، پایگاه خبری المیادین، قابل بازیابی در: www.seratnews.ir

افضلی، رسول و دیگران. (۱۳۹۲). «پیامدهای راهبردی تغییر رژیم و برقراری دموکراسی در بحرین»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۶ (۱).

الشهبای، سعید. (۱۳۹۱). «بی‌وفایی اعراب نسبت به انقلاب مردم بحرین»، ترجمه محمدماجد نجار، ماهنامه اخبار شیعیان.

برزگر، کیهان. (۱۳۹۲). ایران، عراق جدید و نظام سیاسی - امنیتی خلیج فارس. تهران: مرکز

تحقیقات استراتژیک.

بوزان، باری و الی ویور. (۱۳۸۸). *مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌الملل*. ترجمه رحمان

قهرمان‌پور. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

پولاک، ک. (۲۰۱۳). *غیرقابل تصور؛ ایران، بمب و استراتژی آمریکا*. روزنامه نیویورک تایمز. ترجمه

صفایی. بازیابی شده از: <http://www.nytimes.com>

جانسیز، احمد و سجاد بهرامی‌مقدم. (۱۳۹۲). «رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان: (۲۰۱۱-۲۰۱۳)»،

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ۲۰ (۲).

جرجیس، فواز. (۱۳۸۲). *آمریکا و اسلام سیاسی: رویارویی فرهنگ‌ها با تضادها*. ترجمه

سیدمحمدکمال سروریان. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

جعفری، علی‌اکبر و محمد دادپناه. (۱۳۹۱). «مخالفت ایالات متحده آمریکا با دانش هسته‌ای ایران و

امنیت اسرائیل»، *فصلنامه تحقیقات بین‌المللی و سیاسی*، (۱۰).

حاجی‌یوسفی، امیرمحمد و محمد محمدیان. (۱۳۹۱). «جایگاه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در دهه

اول قرن بیست‌ویکم»، *نشریه چشم‌انداز*.

رحیمی، سهیلا. (۱۳۹۳). «مواضع بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی بحران عراق»، *دیده‌بان امنیت ملی*،

(۲۸).

رمضانی، ا. (۱۳۹۴). *چشم‌انداز منطقه‌ای توافق هسته‌ای*. بازیابی شده از: www.hamshahronline.com

www.com

فلاح، ر. (۱۳۹۱). *اهداف و چالش‌های راهبردی ترکیه در تحولات سوریه*. بازیابی شده از: www.siasatroz.ir

www.siasatroz.ir

فولر، گراهام و رند رحیم فرانکه. (۱۳۸۴). *شیعیان عرب؛ مسلمانان فراموش شده*. ترجمه خدیجه تبریزی.

قم: انتشارات شیعه‌شناسی.

کاستلز، امانوئل. (۱۳۸۰). *عصر اطلاعات: قدرت هویت*. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: انتشارات طرح نو.

کرمی، ج. (۱۳۹۴). *رقابت ژئوپلیتیک روسیه و ترکیه در خاورمیانه*. بازیابی شده از: <http://www.siasatroz.ir>

کرمی، کامران. (۱۳۹۱). «یمن در نگاه استراتژیک عربستان». *مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات*

استراتژیک خاورمیانه.

کمک تسلیحاتی شاهزاده سعودی به داعش، (شهریور ۱۳۹۳)، خبرگزاری یمن، قابل بازیابی در:

www.fardanews.com

محمدی، مصطفی. (۱۳۹۲). «بررسی نقش قطر در تحولات منطقه با تأکید بر تحولات سوریه»، *مجله اطلاعات راهبردی*، ۱۱ (۱۱۷).

مسعودنیا، حسین. (۱۳۹۰). «ترکیه و بحران سوریه؛ از میانجی‌گری تا حمایت از مخالفان»، *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*، ۱ (۴).

مقصودی، مجتبی و شقایق حیدری. (۱۳۹۰). «بررسی وجوه تشابه و تفاوت جنبش‌های عربی در کشورهای خاورمیانه»، *فصلنامه ره‌نامه سیاست‌گذاری*، ۲ (۲).

منابع مالی گروه تکفیری داعش از کجاست؟ (آذر ۱۳۹۴)، الاهرام، قابل بازیابی در:
www.cgie.org.ir

موسوی، سیدحسن. (۱۳۸۸). «مذاکرات سوریه و اسرائیل»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۱۲ (۱).
میلانی، محسن. (۱۳۹۴). *حقایقی درباره نقش ایران در یمن*. ترجمه طلا تسلیمی. تارنمای دیپلماسی ایرانی به نقل از *فارن افرز*.

نصر، ولی‌رضا. (۱۳۸۳). «تجدید حیات شیعه»، ترجمه وحیدرضا نعیمی. *ماهنامه همشهری دیپلماتیک*، (۳۴).

نیاکویی، سیدامیر و حسین بهمنش. (۱۳۹۱). «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها». *فصلنامه روابط خارجی*، ۴ (۴).

واتانکا، الکس (۱۳۹۳). *تهران در صنعا چه می‌خواهد؟*. ترجمه طلا تسلیمی. تارنمای دیپلماسی ایرانی به نقل از *فارن افرز*.

منابع انگلیسی

- Berti, B. and Y. Guzansky. (2012). Foreign Policy Research Center Philadelphia. Available at: www.fpri.org
- Committeri, C. (2012). When Domestic Factors Prevail Upon Foreign Ambitions: Russia's Strategic Game in Syria, *International Affair Institute*, IAI Working Papers 12.
- Excerpts: *Al-oacda tape, Threatens and Attacks*. (2004). Available at: <http://www.news.bbc.Co.uk/2/hi/middleeast>. (Accessed on 2004, April 29).
- Ehteshami, A and R. A. Hinnebusch. (2001). *Syria and Iran: Middle Powers in a Penetrated Regional System*. Routledge.
- Fuller, G. E. (2011). US Should Support Arab Spring, Not Saudi Arabi's Dangerous Reaction. Available at: www.csmonitor.com. (Accessed on 2011, June 29).

- Helfont, S. (2009). The Mouslim Brotherhood and the Emerging Shia Crescent, *Foreign Policy Research Institue*.
- Kreutz, A. (2012). *Syria: Rassia's Best Asset in the Middle East*. Available at: www.ifri.org.
- Katzman, K. (2013). Bahrain: Reform, Security, and U.S Policy, *Congressional Research Service*.
- Lgnatium, D. (2012). Al-aaede Affiliate Playing Larger Role in Syria Rebellion, *the Washington post*, November 30.
- Miller, B. (2007). *States, Nations, and the Great Powers, the Sources of Regional War and Peace*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Meyer, and et al. (2011). Russia Warns U.S, NATO against Military Aid to Syria Protests After Libya, *Bloomberg*.
- Menashiri, D. (2001). *Post Revolutionary Politics in Iran: Religion, Society and Power*. London: Frank Cass.
- Nasr, V. (2006). *The Shia Revival: How Conflict within Islam Will Shape the Future, the voice for ethnic Carnegie Council for Ethics in International Affairs*. Available at: <http://.cceia.org/resources/transcripts/5400.html>.
- (2006). When the Shiites Rise. Available at: <http://.cceia.org/resources/transcripts/5400.html>.
- Oktav, O. (2011). *The Gulf Statea and Iran: A Turkish Perspectiv*. Available at: www.mepc.org/journal/middle-east-policy-arshivs (Accessed on 2011, December 27).
- Ottaway, M. (2011). Bahrain: Between the United States and Saudi Arabia, *Carnegie Endowment for International Peace*.
- Salisbury. (2015). Yemen and the Saudi–Iranian Cold War, *Chotham House*, (11).
- Tolay, J. (2014). *The EU and Turkey's Asylum Policies in Light of Syria crisis*. Available at: www.iai.it/pdf/.
- Zalewski, P. (2011). *Islamic Evolution*. Available at: www.foreignpolicy.com/articles/2011/08/11. (Accessed on 2011, August 23).
- www.cgie.org.ir